
	اخلاق اسلامی و کارآفرینی در نظام سرمایه‌داری			
	برگزیده رتبه ۲ دهمین جشنواره علامه حلی ^(۵) - ۱۳۹۷			محمد امینی
	کد اثر: ۱۰۰۴۲۰۱	مقاله سطح ۴		پایه ۱۰ مدرسه امام حسن مجتبی ^(۴) ملایر

چکیده

ماکس وبر پدید آمدن نظام سرمایه‌داری را به باورهای اخلاقی و مذهبی پروتستان نسبت داد و در مقابل اسلام را فاقد ویژگی‌هایی دانست که بتواند مشوق سرمایه‌داری باشد. این مقاله درصدد بود تا بعد از شناخت ریشه‌های اخلاقی و مذهبی پروتستان و سرمایه‌داری، قابلیت و وجاهت اسلام را برای پدیدآوردن نظام سرمایه‌داری از طریق تشویق و تحریک به کارآفرینی بررسی کند. این پژوهش با روش اسنادی و با استفاده از تحلیل متن و استنباط از متون به انجام رسید. در بین منابع مورد مطالعه، محوریت و تأکید بر سخنان علی ابن ابیطالب(ع) در دو کتاب نهج‌البلاغه و غررالحکم و درر الکلم بود. نتایج حاکی است که اسلام موجد سرمایه‌داری نیست چراکه اولاً بر اهمیت کار، تأکید و تشویق یک‌جانبه و افراطی ندارد و ثانیاً ثروت‌اندوزی به معنای انباشت مال و درآمد مازاد بر نیاز را اکیداً توصیه نمی‌کند. توجه به این مهم در فعالیت‌های آموزشی و ترویجی کارآفرینی از احتمال دچار شدن به انحراف تاریخی پروتستان خواهد کاست.

کلیدواژه: اخلاق اسلامی، کارآفرینی، کسب‌وکار، سرمایه‌داری، پروتستان، ماکس وبر.

مطالعه دینی در حوزه کسب و کار یک زمینه‌ی مورد علاقه و حتی بایسته است. چرایی این امر در یک یا چند باور ضمنی نهفته است که عبارت‌اند از: افزایش احتمال موفقیت در امور کسب و کار، تسهیل و یا تسریع فعالیت‌های اقتصادی و معیشتی و سوم تغییر در آینده و سرنوشت انسان. به کوتاه‌سخن، دین در ابعاد مختلف زندگی انسان به‌ویژه در بعد اقتصادی به‌عنوان یک عامل اثرگذار شناخته شده است. این اثرگذاری نمی‌تواند صرفاً به علت تصورات ذهنی و جدای از یک حقیقت باشد. شواهد متعددی مؤید این مدعا است.

ماکس وبر^۱ جامعه‌شناس شهیر تأیید می‌کند که ارزش‌های برگرفته از مذهب از طریق تأثیر بر ترجیحات و علایق انسانی در رفتارها و تعاملات فرد جلوه‌گر می‌شوند. اما این رفتارها و تعاملات باید به‌سوی چه نقطه یا هدفی متوجه باشند؟ به تأیید وبر علم می‌توان اعمال و ابزار لازم برای رسیدن به اهداف را برای ما نشان داده یا ارزیابی کند اما نمی‌تواند بگوید آن اهداف چه باید باشند (دنهارت، ۱۳۸۸، ص. ۴۵). این خلأ را ارزش‌های دینی پر می‌کنند. بنابراین، در ابتدا و انتهای مسیر اقتصادی و معیشتی زندگی انسان، دین و نظام ارزشی با عاملیت بیشتری نسبت به علم نقش ایفا می‌کند یعنی اینکه چه چیزی انسان را به فعالیت‌های اقتصادی برمی‌انگیزاند و برای نیل به چه غایتی این فعالیت‌ها را انجام می‌دهد در حیطه تأثیر و تعیین دین و ارزش‌ها است اما میانه این مسیر (از بعد انگیزش تا غایت) یعنی «چگونگی رسیدن»، حیطه تأثیر علم است.

نظام سرمایه‌داری از فعالیت‌های کارآفرینانه - با معنای اولیه و خاصی که داشت - سرچشمه گرفت همان‌طور که شین خاطر نشان می‌کند: می‌توان گفت کارآفرینی شاخص و سنگ بنایی برای توصیف تجارت و کسب و کار و در پی آن، سرمایه‌داری است (Shane, ۲۰۰۷) این کارآفرینی به‌عنوان سنگ بنای سرمایه‌داری در ضمن خود دارای بار ارزشی و اخلاقی بود (هلائینر، ۱۳۸۱، ص. ۲۷۷، ۲۷۸) تا آنجا که وبر ایجاد و رشد نظام سرمایه‌داری را متأثر از یک سری باروهای دینی می‌دانست (وبر، ۱۳۸۴، ص. ۱۰۹). هلائینر نیز اذعان دارد آموزه‌های کلیسای مسیحیت در جهت پیشبرد فعالیت‌های اصیل سرمایه‌داری عمل کرد (هلائینر، ۱۳۸۱، ص. ۲۷۶). همچنان که شومپتر نیز در خصوص ناسیونال سوسیالیسم نیز چنین باوری داشت. وی به استدلالی از سوی برخی سیاست‌مداران و دولتمردان آلمانی اشاره می‌کند: «اقتصاد برخلاف فیزیک و مانند فلسفه، یک علم دارای جهان‌بینی است یعنی علمی که درنهایت، باورها و وفاداری‌های محقق یا آموزنده، در آن وارد می‌شود» البته او اذعان دارد که گرایش‌های مربوط به دانش‌دارای جهان‌بینی در همه کشورها ابراز شده‌اند. او به‌عنوان شاهده‌ی بر این مدعا می‌گوید «نباید فراموش کرد که اعتقاد ناسیونال سوسیالیسم در درجه اول و در اساس اقتصادی نبود [و خواستگاه ارزشی داشته است]» (شومپتر، ۱۳۸۰، ص. ۴۹۶). در

^۱ Max Weber

تأیید دیدگاه شومپیتر، کوچران^۱ نیز فرض را بر این گذاشته است که اساس مسائل و مشکلات توسعه اقتصادی، غیراقتصادی هستند. به زعم او ارزش‌های فرهنگی و پذیرش اجتماعی عاملی برای فعالیت‌های کارآفرینانه هستند (مقیم، وکیلی، & اکبری، ۱۳۹۲، ص. ۲۳۵).

می‌توان گفت یک فرضیه در اظهارات بالا نهفته است: موفقیت اقتصادی و تدین همبستگی دارند. پیشوای مسلمانان شیعه این فرضیه را مورد تأکید قرار داده و می‌گوید: همبستگی دین و موفقیت مانند همبستگی جسم با سایه خودش است.^۲ این فرضیه گویای یک راز نهفته در بسیاری از توفیقات این دنیایی است. البته در تعریف موفقیت و اینکه این موفقیت صرفاً ناظر به زندگی دنیایی است یا فراتر؟ مناقشاتی قابل طرح است اما به‌طور کلی می‌توان گفت هر جا موفقیت راستین وجود دارد، نشانه‌هایی از ریشه‌های تدین قابل مشاهده است. این مطلب دلیلی بر اهمیت و بایستگی مطالعات دینی در حوزه کسب‌وکار است. امروزه هم کارآفرینی بار ارزشی و دینی خود را به‌ویژه در کشور ما از دست نداده است همان‌طور که رهبر انقلاب معنای امروزی کارآفرینی را برای کشور ما «ایجاد اقتصاد مقاومتی واقعی» معرفی می‌کند (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۹، ص. ۱۰۹) و ناگفته روشن است که در پس مفهوم اقتصاد مقاومتی، ارزش‌ها و باورهای دینی و اخلاقی متعددی نهفته است.

بیان مسئله

مرور دستاوردهای پژوهشی اخیر این باور را بیش‌ازپیش تقویت می‌کند که بین آموزه‌های دینی - اخلاقی و رفتارهای اقتصادی - معیشتی تأثیر و تأثر وجود دارد و این رابطه می‌تواند به هم‌افزایی و تقویت دوسویه این مقوله‌ها بیانجامد. به‌طور کلی دانشمندان بر این اندیشه‌اند که باورهای مذهبی و سنت به‌طور جالب‌توجهی رفتار اقتصادی جوامع انسانی را تحت تأثیر قرار می‌دهد (Audretsch & Meyer, ۲۰۰۹). به دیگر سخن، اخلاقیات، ارزش‌ها و رفتارهای فردی به یکدیگر وابسته‌اند و بنابراین، اخلاقیات کارآفرینی نیز به ارزش‌ها و رفتارهای تعهدشده از سوی بنگاه و افراد کارآفرین وابسته است^۳ (شریفزاده، عبدالله زاده، & عربیون، ۱۳۹۳، ص. ۵۹۰).

شواهد تاریخی وجود دارد که نشان می‌دهد پدیدآورندگان نخستین نظام سرمایه‌داری غرب، کارآفرینان خداباور، پاک‌دین و متخلق بودند اگرچه وبر اذعان می‌کند که امروز دیگر آن روح اصیل سرمایه‌داری از قفس پریده و سرمایه‌داری پیروز، چون بر بنیادهای مکانیکی نهاده شده است دیگر احتیاجی به حمایت آن ندارد (ترنر، ۱۳۹۰، ص. ۳۲). روحیه سرمایه‌داری مظهر آن ایستاری بود که به‌طور عقلایی و نظام‌مند به دنبال سود است. به عقیده وبر سرمنشأ این روحیه در ریاضت این دنیایی اخلاق

^۱ Tomas cochran

^۲ كما أنَّ الظَّلَّ والجسم لا يفترقان كذالك التوفيقُ و الدِّينُ لا يفترقان (علی ابن ابیطالب(ع)، ۱۳۸۵، ص. ۵۸۷).

^۳ Venkataraman

پروتستانی نهفته است (وبر، ۱۳۸۴، ص. ۱۰۹). وبر یک رابطه غیرمستقیم و روان‌شناسانه را میان سرمایه‌داری و مذهب پروتستان مطرح کرد و قائل بود که پیشگامان سرمایه‌داری در مغرب زمین افرادی متدین و سخت‌کوش بودند که با الهام از تعالیم کالون، کار در دنیا را وسیله‌ای برای نجات و رستگاری خود قلمداد می‌کردند. از این رو در دنیا به کوشش و تلاش پرداختند تا بتوانند حتی الامکان به تجمیع سرمایه پرداخته و کار مولد (کارآفرینی) خود را هر چه بیشتر گسترش دهند (ترنر، ۱۳۹۰، ص. ده). وبر برای این مدعا شواهد و استدلال‌هایی را بر اساس اصول روش‌شناسی خود ارائه کرد. اما آیا چنین رابطه‌ای را بین آموزه‌های اخلاقی اسلام و فعالیت‌های اقتصادی و کارآفرینانه مسلمانان می‌توان ادعا کرد؟!

وبر، جامعه‌شناس برجسته، پاسخ این سؤال را نیز داده است. او برای تکمیل مطالعه خود درباره وجود یا عدم این روحیه در سایر ادیان، مطالعاتی را نیز درباره اسلام ترتیب داد تا به ملاحظه این امر بپردازد که آیا اخلاق خاص این جهانی در اسلام نیز وجود داشته است یا خیر؟ وی در مطالعه ناتمام خود درباره اسلام (ترنر، ۱۳۹۰، ص. یازده) این نکته را اظهار می‌کند که اسلام حاوی اخلاقی نبود که سازگار با رشد سرمایه‌داری عقلانی باشد (ترنر، ۱۳۹۰، ص. ۲۹۴). به هر حال، صرف‌نظر از اینکه رابطه مؤثری بین آموزه‌های اخلاقی اسلام و رفتارهای اقتصادی - کارآفرینانه وجود داشته یا نه، باید بدانیم آیا آموزه‌ها اخلاقی اسلام می‌تواند مشوق آن کارآفرینی باشد که منجر به پدید آمدن سرمایه‌داری شد؟ به دیگر آیا آموزه‌های اخلاقی اسلام چنین قابلیت و توانایی را دارا است که در رفتارهای اقتصادی و کارآفرینانه پیروان خود اثر پیش برنده بگذارد یا نه؟ بر همین اساس، این پژوهش در صدد است با پاسخ به پرسش‌های پیشین، قابلیت و وجاهت آموزه‌های اسلامی را برای ایجاد و تقویت نظام سرمایه‌داری بررسی کند و اتهامات وارد شده را منصفانه حقیقت‌یابی نماید.

این پژوهش با روش اسنادی و با استفاده از تحلیل متن و استنباط از متون به انجام رسید. بر همین اساس، در ضمن توجه و درگیری ذهنی پژوهشگر به مسئله، برخی منابع روایی اسلامی بر اساس کلیدواژه‌های «ثروت، معاش، معیشت، مال و اموال، سعی، جهد و جد، عمل، طلب، کسب و مکاسب، کار، غنی و غنیه، شغل و حرفه، سُوق، دنیا، اقتصاد، کنز و ذهب، ربح، تمکن، دولت، و تجارت» مرور و مطالعه شدند و تصریحات و دلالت‌های مرتبط با مسئله، گزینش و در بدنه پژوهش ساماندهی شدند. نکته مهم این‌که پس از توصیف خاستگاه اعتقادی سرمایه‌داری، در هنگام تحلیل اطلاعات، استدلال بر استناد مقدم شده است یعنی سعی شد ابتدا مطلب موردنظر به‌طور عقلی و منطقی موردبحث قرار گرفته و سپس با نقل (استناد به روایت) مورد تأیید قرار گیرد تا بر جذابیت علمی آن به‌ویژه از دیدگاه فرا دینی افزوده شود. در بین منابع روایی، محوریت و تأکید بر سخنان علی ابن ابیطالب (ع) در دو کتاب نهج‌البلاغه و غررالحکم و ذرر الکلم بود.

پس از جست‌وجوهای متعدد برای بررسی پیشینه، پژوهش‌های متعددی به دست آمدند که از نظر موضوعی با پژوهش حاضر قرابت داشته و هم زمینه بودند اما هیچ‌یک دقیقاً به مسئله اشاره‌شده نپرداخته‌اند. نتایج این جست‌وجوها به اختصار و در قالب جدول ۱ ارائه شده است.

جدول ۱: پژوهش‌های پیشین

نویسنده-سال	عنوان پژوهش	مسئله	بخشی از نتایج برجسته
۱ (دهقانی زاده، ۱۳۹۱)	کسب‌وکار و کارآفرینی از دیدگاه قرآن و اسلام	اهمیت و ارزش کسب‌وکار و کارآفرینی از منظر قرآن کریم و منابع دینی	اسلام دین کار و تلاش است. کار موجب آرامش و آسایش و منشأ هر موفقیتی است.
۲ (امیری & امیری، ۱۳۹۳)	مبانی و مؤلفه‌های کار و کارآفرینی در قرآن و روایات	بررسی معنای کار و کارآفرینی و ویژگی‌های کارآفرین در قرآن و روایات	ریسک‌پذیری منطقی، توفیق طلبی و عمل صالح از ویژگی‌های کارآفرین است و مؤلفه‌هایی مانند صدقه، زکات، نذر و احسان، زمینه‌ساز کارآفرینی هستند.
۳ (ملکی، قلی پور، & عابدی جعفری، ۱۳۸۸)	بررسی آثار باورهای مذهبی بر گرایش به راه‌اندازی یک کسب‌وکار جدید	تأثیر باورهای مذهبی بر راه‌اندازی یک کسب‌وکار	متغیرهای میانجی باعث می‌شوند باورهای مذهبی به صورت غیرمستقیم بر راه‌اندازی کسب‌وکار تأثیر بگذارند. قرآن و احادیث اسلامی نشان‌دهنده توجه زیاد به کارآفرینی.
۴ (سبحانی، احقاقی، & نادری، ۱۳۹۱)	کارآفرینی از منظر ادیان توحیدی با تأکید بر نظام اقتصادی اسلام	بررسی نگرش ادیان الهی به کارآفرینی و مقایسه راه‌کارهای این ادیان برای گسترش اشتغال و تولید ثروت.	ادیان آسمانی به‌ویژه اسلام به تشویق و تکریم کار و کارآفرینی می‌پردازند.
۵ (حجازی، ۱۳۹۱)	تبیین رفتار کارآفرینانه در پرتو مفهوم شاکله دینی	نقش شاکله بر رفتار کارآفرینانه- تشریح مفهوم کارآفرینی ارزشی از منظر اسلام	برای ایجاد رفتار کارآفرینانه باید در عمیق‌ترین لایه‌های وجودی تحول دائمی ایجاد و به روح ایمان دست‌یافت.
۶ (آراستی، غفوریان، & کاویانی، ۱۳۹۱)	برنامه‌ریزی راهبردی در کارآفرینی مذهبی	چارچوب برنامه‌ریزی راهبردی در سازمان‌های کارآفرین مذهبی شامل چه ابعاد و شاخص‌هایی هست (بر اساس مدل برایشون ^۱)	ارائه چارچوب
۷ (طیبی، خانی زاده امیری، & معینی، ۱۳۹۱)	تحلیل نظری مقایسه‌ای کسب‌وکار کارآفرینانه و غیر کارآفرینانه در اقتصاد اسلامی	-	اقتصاد اسلامی عمیقاً کسب‌وکار کارآفرینانه که در نهایت حاصل جمع مثبت است را تأیید و تشویق می‌کند.
۸ (خنیفر، بی‌تا)	کارآفرینی در ادیان و مکاتب (مطالعه موردی: نظام ارزشی اسلام)	کارآفرینی ارزشی و دینی در منظرگاه دین اسلام	در اسلام کار جزو سلوک معنوی به شمار می‌آید و همتای فعالیت‌های فاخر دینی و در ردیف نماز و جهاد و عبادات است. کارآفرینان اندیشه‌ورز پایه‌های اساسی اجتماع بوده و جرئت کارآفرینی

^۱ Bryson

				که توأم با توکل و پویایی است را به‌عنوان مبنای ورود به کار برمی‌شمارند.
۹	(هزارجریبی، ۱۳۸۸)	کارآفرینی و اخلاق اسلامی	جایگاه کارآفرینی در مبانی دینی و چرایی و چگونگی دعوت به کار و کوشش در آموزه‌های اسلامی	اخلاق اسلامی در ایجاد کارآفرینی مؤثر است.
۱۰	(هزار جریبی، ۱۳۹۱)	اندیشه کارآفرینی و اخلاق اسلامی	کدام ارزش‌ها و هنجارها توسعه کارآفرینی را تقویت می‌کند؟ و چگونه فرهنگ کارآفرینی در جامعه نهادینه می‌شود؟ کارآفرینی چه جایگاهی در مبانی دینی و اعتقادی دارد؟ آیا دین اسلام مردم را به کار و کوشش و تلاش دعوت کرده است؟	کار و تلاش بخشی از دین‌داری و وظایف الهی است و از لوازم رشد و کمال و موجب آرامش روحی و روانی است. بخشی از عزت‌نفس تابع کار و تلاش است.

تحلیل اطلاعات و یافته‌ها

از آنجاکه زمینه عمده بحث در این پژوهش، دین است لذا ارائه تعریف مفروض از دین بایسته است. نخست باید حقیقت دین به‌طورکلی شناخته شود تا بتوان تصور روشن‌تری از راستی‌ها و کاستی‌های یک دین داشت. از دیدگاه علامه طباطبایی دین مجموع باورهای بنیادین انسان درباره منشأ و غایت جهان (که خود انسان جزء کوچکی از آن است) و مقرراتی است که متناسب با این باورها به آن عمل می‌شود لذا در کوتاه‌سخن، دین روش زندگی متناسب با اعتقادات اساسی است (طباطبایی م. ، ۱۳۸۸، ص. ۲۷). بر همین اساس می‌توان انتظار داشت هرچه دین جامع‌تر و تکامل‌یافته‌تر باشد، شایستگی و قابلیت بیشتری را برای ساماندهی گستره وسیع‌تری از رفتارهای انسان اعم از عبادی، اجتماعی، اقتصادی و ... خواهد داشت. منظور از ساماندهی نیز هدایت‌ها و درایت‌هایی است که دین برای دستیابی به نقطه نهایی زندگی، در اختیار انسان قرار می‌دهد.

یک نتیجه از مطالب بالا این خواهد بود که هر دینی نظام اخلاقی مخصوص به خود را ارائه و توصیه خواهد کرد؛ پس می‌توان انتظار اکید داشت که دین، دست‌کم نسبت به ابعاد اصلی زندگی بشر ساکت نباشد تا بتواند حقیقت خود را به‌عنوان یک دین مؤثر آشکار و حفظ کند. بدیهی است که مطلب پیش‌گفته، مفروضات و بایسته‌های نظری هستند و نمی‌توان و نباید هر دینی را مصداق این مفروضات دانست و اینجاست که چالش برای اثبات و تصدیق ویژگی‌ها و شایستگی‌های دین اسلام و نظام اخلاقی مندرج در آن آغاز می‌شود و ما را برمی‌انگیزد تا درصدد ارائه پاسخ به اشکالات و بربرآییم. پیش از هر چیز باید تصور و درک روشن‌تری از اشکالات واردشده از سوی وبر داشت.

ادبیات موجود در آثار مربوط به وبر نشان می‌دهد اظهارات او در خصوص دین به تعریف پیش‌گفته بسیار نزدیک است. فوگن در کتابی با عنوان «ماکس وبر» اذعان می‌کند هدف وبر در پژوهش‌های انجام‌شده‌اش در حوزه دین، مجادله در میان مذاهب نبود

بلکه او در پی روشن کردن این مسئله بود که "هر مذهب به دنبال چه آرمانی بوده است و چه تأثیری بر روش زندگی پیروان خود داشته است؟ او بیشتر به مسئله دوم یعنی «تأثیر عملی دین» توجه نشان می‌داد" (فوگن, ۱۳۸۵, ص. ۱۲۶). فوگن در جملات خود به روشنی بیان می‌کند که از دیدگاه وبر نیز دین طی رفتارهای عملی و عینی به استقرار یک روش زندگی به‌ویژه در بعد اقتصادی منجر می‌شود. به‌رحال این قابلیت دین، یک نقطه وفاق بین دیدگاه ما و دیدگاه وبر است اما او ویژگی‌ها و متعاقباً قابلیت‌های مؤثری را برای مذهب پروتستان قائل است که از دین اسلام نفی می‌کند؛ به باور او دین اسلام فاقد آموزه‌های اخلاقی مساعد برای ایجاد و رشد سرمایه‌داری عقلانی است.

اما از آنجاکه طبق تعریف پیش‌گفته، دین نسبت به ساحت مادی انسان بی‌اهمیت نیست و یکی از ابعاد مهم در ساحت مادی انسان، مسئله کار، اقتصاد و معاش است لذا می‌توان ادعا کرد که آموزه‌های اسلام نیز ظرفیت استفاده و اقتباس را برای پاسخ به برخی مسائل مربوط به کار و کارآفرینی دارد. در ادامه رابطه اخلاق اسلامی و سرمایه‌داری مورد بررسی قرار می‌گیرد.

سرمایه‌داری عقلایی و اخلاق اسلامی

همان‌طور که گفته شد انترپرنیورشیپ^۱ - که در فارسی به کارآفرینی ترجمه می‌شود- سنگ بنایی برای توصیف تجارت و کسب‌وکار و در پی آن، سرمایه‌داری است (Shane, ۲۰۰۷) و علی‌رغم این‌که تاریخ این واژه به‌خوبی درک نشده است (Hébert & Link, ۲۰۰۹, p. ۱) اما مروری بر مفهوم تاریخی انترپرنیور^۲ لازم است. ریچارد کانتیلون^۳ برای اولین بار در قرن هجدهم اصطلاح انترپرنیور را وضع و ابداع کرد (Hébert & Link, ۲۰۰۹, p. i) اگرچه هیرت و لینک در کتاب «تاریخچه کارآفرینی» می‌گویند: این واژه ریشه فرانسوی دارد که در قرن هجدهم استفاده رایج اما غیردقیقی داشته است. ایشان برای تأیید این مطلب، تعریف ذکرشده در فرهنگ لغت سیواری^۴ را بازگو می‌کند: «انترپرنیور کسی است که یک پروژه را به عهده می‌گیرد؛ یک تولیدکننده یا صاحب کارخانه؛ یک سازنده یا معمار که ارباب و مالک هم هست» (Hébert & Link, ۲۰۰۹, p. ۵). وجه مشترک همه عبارات ذکرشده در تعریف این است که انترپرنیور فردی است دارای سرمایه و تدبیر مالی و انترپرنیورشیپ به فعالیت‌های اقتصادی او گفته می‌شود. اما این فعالیت‌ها به‌نوعی تحت تأثیر باورهای اخلاقی و مذهبی نیز بود.

صرف‌نظر از اینکه به‌طور کلی اقتصاد جدید عمدتاً به‌مثابه یکی از شاخه‌های اخلاق پا گرفت همان‌طور که آدام اسمیت^۵، پدر اقتصاد، استاد فلسفه اخلاق در دانشگاه گلاسکو بود و رشته اقتصاد برای مدت‌ها مدید به‌عنوان شعبه‌ای از اخلاق محسوب

^۱ Entrepreneurship

^۲ entrepreneur

^۳ Richard Cantillon

^۴ Savary's Dictionnaire Universel de Commerce (۱۷۲۳)

^۵ Adam Smith

می‌شد (سن، ۱۳۷۷، ص. ۲)، به‌طور خاص نیز آموزه‌های اخلاقی و پافشاری کلیسا بر شرافتمندی در سوداگری موجب شد که فعالیت‌های اقتصادی طبق قوانین و دقیق‌تر انجام شود (هالینر، ۱۳۸۱، ص. ۲۷۷) تا آنجا که مدیر شرافتمند کسی تعریف شد که در پرتو اصول درست و روشن خرد، صداقت و خلاقیت هر ابداعی را به کمال مطلوب برساند و طرحش را به اجرا درآورد و به حاصل واقعی ابداعش دل‌خوش کند. این تعریف نیز یکی از نخستین تعریف‌های اصیل بود که تمایز آن را از ماجراجو و متقلب نشان می‌داد (هالینر، ۱۳۸۱، ص. ۲۷۸). این افراد که صاحب سرمایه شدند، افراد سختی‌کشیده‌ای بودند که در عین حال، محاسبه‌گر، جسور و فراتر از همه، خویشتن‌دار، قابل‌اطمینان، متعهد به کار و مقید به اصول بورژوازی بودند. به‌علاوه از خصیصه‌های دیگر ایشان می‌توان به روشن‌بینی و ابتکار عمل نیز اشاره کرد (ویر، ۱۳۸۷، ص. ۶۹). بر پایه این مطالب، در پیشینه تاریخی سرمایه‌داری عامل انسانی اقتصاد، عالم اقتصاد و علم اقتصاد، هر سه، دارای مؤلفه اخلاقی و مذهبی بودند و این امر توجیه‌کننده این است که مفهوم آنترپرنیور دارای جوهره‌ای از اخلاق و مذهب بود.^۱

در نظام اخلاق اسلامی نیز ممکن است آموزه‌هایی مساعد و سازگار برای ایجاد و رشد نظام سرمایه‌داری به‌طور عام یا آنترپرنیورشیپ به‌طور خاص وجود داشته باشد یا نباشد اما این مسئله، ابتدای سخن نیست. ابتدای بحث اینجاست که ما بدانیم نظام سرمایه‌داری در خاستگاه، خواسته‌هایش تعارض یا منافاتی با آموزه‌های اسلامی دارد یا نه؟ تا بدین طریق موضع اخلاق اسلامی در خصوص نظام سرمایه‌داری مشخص خواهد شد. در ادامه، رابطه بین دین و اقتصاد در حوزه اسلام و پروتستان تحلیل خواهد شد و سپس عناصر اساسی موجود در خاستگاه مذهبی سرمایه‌داری شناسایی، توصیف و بر اساس آموزه‌های اسلامی ارزیابی خواهند شد.

دوسویگی رابطه دین و اقتصاد

آیا می‌توان یک رابطه دوسویه را بین آموزه‌های اخلاقی دین و نظام اقتصادی مدعی شد. یعنی همان‌گونه که آموزه‌های دین بر سیستم اقتصاد مؤثر است، مؤلفه‌های اقتصادی جامعه هم بر آموزه‌های اخلاقی و دینی تأثیرگذار باشد؟ در خصوص آموزه‌های اخلاقی اصیل اسلام که فرض بر صدور آن‌ها از طریق وحی است نمی‌توان گفت چنین رابطه برقرار است. آموزه‌های اخلاقی وحیانی به‌منزله احکام لایتنیغیر، همواره ثابت هستند (طباطبایی م.، ۱۳۶۴، ص. ۵۳۰) و (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ص. ۱۱۹) اگرچه ممکن است موضوع این احکام در اطور و اقطار مختلف، تغییر کند. اگر چنین فرضی را نپذیریم باید مترصد آن باشیم که با مرور زمان نظام اقتصادی متناسب با اقتضائات خودش نظام اخلاقی را تعریف کند. اگرچه چنین نظام اخلاقی را می‌توان نظام اخلاقی

^۱ لازم به یادآوری است که مترجمین برای واژه آنترپرنیور معادل‌هایی را برگزیدند که اگرچه نادرست نیستند اما گویای تمام مفهوم هم نیستند همان‌طور که مترجمین کتاب «شرایط اخلاقی رشد اقتصادی» واژه کارفرما را برای آنترپرنیور برگزیدند و یا اینکه مترجمین کتاب معروف وبر، «اقتصاد و جامعه»، آنترپرنیور را معادل «مالک و صاحب کسب‌وکار» در نظر گرفتند (ویر، ۱۳۸۴، ص. ۱۹۷). به‌رحال تطور تاریخی مفهوم آنترپرنیور نشان می‌دهد که در هر مرحله زمانی، یکی از ابعاد این مفهوم برجسته‌تر و بیشتر موردتوجه بوده است که به ترتیب زمانی عبارت‌اند از: تحمل خطر (این بعد ناظر به تأمین سرمایه است)، نوآوری، و موج سوم نظریه‌های آنترپرنیور بر اهمیت ادراک و تنظیم در یک چارچوب متعال تأکید می‌کند (Hébert & Link, ۲۰۰۹, p. ۵).

حکماً^۱ نامید و حتماً موجب نظم اجتماعی و پیشرفت‌هایی نیز خواهد شد اما با نگاه جامع دنیوی - اخروی اسلام سازگار نیست. پس اگر آموزه‌های اخلاقی را حقیقی، اصیل و از منشأ وحی بدانیم، ناگزیر رابطه بین آموزه‌های اخلاقی و نظام اقتصادی را نیز باید یک‌سویه دانست اگرچه واقعیت این‌گونه نباشد.

در مقابل، نظام سرمایه‌داری هم متأثر از نظام اخلاقی پروتستان بوده و هم مؤثر بر آن. در این خصوص وبر می‌گوید: مسلم است که از یک‌سو باورهای دینی بر افکار مربوط به ماهیت نظم اجتماعی که تأمین‌کننده رفاه بشری است تأثیر خواهد گذاشت و از سوی دیگر عاداتی هم که در اثر فشار اقتصادی پدید آمده است به‌نوبه خود بر عقاید دینی تأثیر می‌گذارند (وبر، ۱۳۸۷، ص. ۲۰). فوگن به نقل از وبر می‌گوید: هیچ شکلی از اخلاق اقتصادی تنها از طریق مذهب تعیین نشده است. روش زندگی متأثر از مذهب نیز، در تعیین اخلاق اقتصادی نقشی عمده دارد، از سوی دیگر، همین روش زندگی در چهارچوب مرزهای جغرافیای، سیاسی، اجتماعی و ملی تحت تأثیر شدید اقتصاد و سیاست است (فوگن، ۱۳۸۵، ص. ۱۶۶). به باور وبر تاکنون هیچ اخلاق اقتصادی‌ای صرفاً به‌وسیله مذهب شکل نگرفته است. اخلاق اقتصادی برخلاف نگرش‌های انسان به جهان - که عامل مذهبی یا بنا به برداشت ما سایر عوامل «درونی»، آن‌ها را تعیین می‌کنند- بی‌تردید تا حدی زیاد استقلال دارد. تعیین شیوه زندگی به‌وسیله دین نیز یکی - و فقط یکی - از عوامل تعیین‌کننده اخلاق اقتصادی است ((وبر، ۱۳۸۴، ص. ۳۰۴).

اگرچه وبر در مبحث رابطه عینی دین و اقتصاد، در مقام توصیف (آنچه هست) است و نه بیان حقیقت (آنچه باید) اما این اثرپذیری نظام اخلاقی از شرایط اقتصادی حاکم نیز می‌تواند نتیجه‌ی وجود حقیقت رقیق در اخلاق بنیادین پروتستان باشد. برخی شواهد تاریخی حاکی از آن است که اخلاق بنیادین در پروتستان‌سیسم و نظام سرمایه‌داری، باورهای خودساخته‌ای برای مقابله با باورهای نادرست پیشین بودند. به‌عنوان مثال به‌تصریح دنهارت، وبر مدعی بود که باور یا اعتقاد به تقدیر چنان برای پیروان کالوین مشکل‌زا بود که آن‌ها در پی یافتن نوعی مفرّ یا راه‌گریزی از این سرنوشت رقم خورده بودند. مفری که اطمینان دهد آن‌ها می‌توانند به موفقیت دنیوی و گسترش دارایی‌های خود نائل شوند (دنهارت، ۱۳۸۸، ص. ۴۴) و یا اینکه فعالیت اقتصادی خطری برای روح تلقی می‌شد اما پس از تعمید در آب‌های شفادهنده ولی یخ‌زده الهیات کالوینیستی، قداستی تازه می‌یابد (وبر، ۱۳۸۷، ص. ۱۸). فوگن نیز به برخی اخلاق سنتی اشاره می‌کند که مانع تولید بود اما ریاضت‌گرایی پروتستان آن‌ها را رفع کرد (فوگن، ۱۳۸۵، ص. ۱۲۸ و ۱۲۹). بر همین اساس، وبر عقلانی نمودن دین (دخاله عقل در ایمان) را یکی از بدعت‌های عمده در نظام فکری مسیحیان پروتستان معرفی می‌کند که سبب‌ساز پیشگامی آن‌ها در توسعه اقتصادی مبتنی بر نظام سرمایه‌داری شد (شریف زاده & عبدالله زاده، ۱۳۹۵، ص. ۹۴). به علت همین کاستی‌ها، ریشه‌های مذهبی سرمایه‌داری به‌تدریج

^۱ این مسلک حکمای اخلاق، منافع و آثار دنیوی اخلاق را مورد توجه قرار می‌دهد و متکی به آثار اجتماعی صفات اخلاقی، و خوب و بد آن‌ها از نظر نوع مردم است (طباطبایی م. ، ۱۳۶۴، ص. ۵۰۰، ۵۰۷).

خشک شد و جا برای سودجویی دنیوی باز شد همچنان که فوگن تصریح می‌کند در سرمایه‌داری، پیوند میان شیوهی اقتصادی و ارزش‌های دنیوی زمانی به وجود آمد که تلاش برای نیل به ملکوت خدا به تدریج در تقوای شغلی حل شد (فوگن، ۱۳۸۵، ص. ۱۲۸ و ۱۲۹).

خاستگاه اخلاقی و مذهبی

یکی از عوامل مهم پدیدآورنده نظام سرمایه‌داری، مبانی اخلاقی و مذهبی مسیحیان به‌طور عام و پروتستان (تحت عنوان ریاضت‌گرایی) به‌طور خاص بوده است و به همین دلیل، باید به ماهیتی که پروتستان برای مفهوم اخلاقی «ریاضت» به‌منزله روح سرمایه‌داری قائل بود توجه کنیم. از نظر وبر هر جا که این روحیه متجلی شود، سرمایه اولیه و پول موردنیاز را به‌خودی‌خود، به‌عنوان یک هدف فراهم می‌کند. یعنی نیروهای محرک در توسعه سرمایه‌داری جدید، بیش از آن‌که به مسئله سرمایه در دسترس برای سرمایه‌گذاری‌ها مربوط باشد، به موضوع بسط روح سرمایه‌داری ارتباط داشت (وبر، ۱۳۸۷، ص. ۶۸). به دیگر سخن، هدایت‌های اخلاقی پروتستان ارتباط بسیار بنیادینی با نظام سرمایه‌داری مدرن داشت. در چنین مجموعه اعتقادی، نه‌تنها ریاضت رابطه خاصی با فعالیت اقتصادی دارد بلکه رابطه خاصی نیز با نحوه بهره‌بردن از حاصل دسترنج فردی دارد. به نظر وبر وقتی زهد در مصرف با اعتقاد به کار و تلاش بی‌وقفه که سمبل بارز و دلیل روشن ایمان واقعی بود، تلفیق گردید تکاثر سرمایه حاصل شد (وبر، ۱۳۸۴، ص. ۱۰). وقتی محدودیت در مصرف با ثروت‌اندوزی تلفیق می‌شود نتیجه عملی و اجتناب‌ناپذیر آن روشن است: انباشت سرمایه از طریق ریاضت‌گرایی (وبر، ۱۳۸۷، ص. ۱۵۴). به‌رحال مؤلفه‌های اصلی ریاضت پروتستان که به باور وبر خاستگاه نظام سرمایه‌داری است، چهار مؤلفه اساسی دارد که در ادامه تشریح می‌شوند. یادآوری این نکته نیز لازم است که توصیف‌ها و تبیین‌های وبر در خصوص خواستگاه مذهبی و اخلاقی سرمایه‌داری مفروض این پژوهش است.

۱. کار و تکلیف

در ریاضت‌گرایی، کار مداوم و منظم، تکلیف دنیوی انسانی از سوی خداوند و راهی برای اثبات ایمان راستین فرد تلقی می‌شود (وبر، ۱۳۸۷، ص. ۱۵۴). انسان از سوی خداوند دعوت شده تا قدرتش را در زمین از طریق کار و تلاش آشکار کند و از این‌رو فرد ریاضت‌پیشه^۱ فرصت را از دست نداده و تمام وقت خود را مصروف تلاش و کوشش در جهت نشان دادن قدرت خداوند در زمین می‌نمود (ترنر، ۱۳۹۰، ص. ده). چنین باوری، اهرم نیرومندی برای پدید آمدن روحیه‌ای شد که خاستگاه اولیه سرمایه‌داری بود (وبر، ۱۳۸۷، ص. ۱۵۴). وبر مدعی است در این نظام فکری، فرد کار و حرفه خود را با احساس مسئولیت شرعی دنبال می‌کند یعنی کار فقط یک وسیله برای امرارمعاش نیست؛ بلکه هدفی معنوی است (وبر، ۱۳۸۷، ص. ۱۸).

^۱ پاک دینان-پیوریتن‌ها-

بدین صورت که کار (حتی با دستمزد کم) برای فردی که راه دیگری جهت امرارمعاش خود ندارد، به عنوان یک تکلیف، مایه خشنودی پروردگار و "تنها وسیله حصول یقین به کسب فیض الهی" است. ریاضت گرای پروتستان با تعمیق این باور، یک ضمانت روانی نسبت به نتیجه و ثمره کار در افراد ایجاد می‌کرد (و بر، ۱۳۸۷، ص. ۱۵۹ و ۱۶۰) و زمینه را برای انباشت سرمایه فراهم می‌ساخت. به عقیده فوگن آنچه در این نظام اعتقادی برای وبر بیش از هر نکته دیگر جلب توجه می‌کند، تصور موظف بودن انسان برای افزایش سرمایه است به طوری که سرباززدن از چنین وظیفه‌ای حماقت در نظر گرفته می‌شد (فوگن، ۱۳۸۵، ص. ۱۲۷).

۲. مصرف و لذت

در چهارچوب ریاضت گرای پروتستان، ثروت حاصل از کار نباید صرف لذت جویی زودگذر (و بر، ۱۳۸۴، ص. ۱۰) و یا کالاهای تجملی شود (و بر، ۱۳۸۷، ص. ۱۵۳). اما چیزی که انگیزش لازم را برای این خویشن داری ایجاد می‌کرد باور به این وعده مسیحیت بود که در ازای شکیبایی و کناره‌گیری موقت از لذت‌های این جهانی می‌توان انتظار پاداشی بزرگ‌تر را داشت (هالینر، ۱۳۸۱، ص. ۲۶۵). لذا از طریق چنین قناعتی، میزان مصرف محدود و اسراف نیز منع می‌شد (فوگن، ۱۳۸۵، ص. ۱۲۸ و ۱۲۹). این مصرف کم کالا و خدمات و حتی اسباب و اوقات فراغت، تحت رهبانیت مسیحی به ترک منفعلانه دینا و کف نفسی تبدیل شد که از لحاظ مذهبی ارزشمند به شمار می‌آمد و بدین صورت انگیزه‌های دینی لازم برای ریاضت کشی از طریق تحدید مصرف و متعاقباً انباشت سرمایه فراهم می‌شد (هالینر، ۱۳۸۱، ص. ۲۷۸) و در واقع وقتی الهامات دینی انگیزه لازم را برای ریاضت کشی و کف نفس - محدود کردن مصرف و اوقات و اسباب فراغت فراهم آورد، انباشت پدید می‌آید (هالینر، ۱۳۸۱، ص. ۲۸۶). با این اوصاف، ریاضت گرای از دو طریق، انباشت سرمایه را تشویق و تشدید می‌کرد: اول کاستن مصرف کالا و خدمات؛ و دوم کاستن بهره‌مندی از اسباب و اوقات فراغت از طریق کار مداوم.

۳. مال‌اندوزی و ثروت

رضایت گرای، نه تنها به مال‌اندوزی جنبه قانونی داد که آن را به منزله مشیت الهی تلقی کرد با این توجیه که از ثروت می‌توان استفاده‌های عقلانی و سودآور داشت و چون این استفاده‌ی ضروری از ثروت، مورد نیاز فرد و جامعه است پس ثروت‌اندوزی نیز مشیت الهی است (و بر، ۱۳۸۷، ص. ۱۵۳). در واقع ریاضت گرای با این نظام اعتقادی محدودیت در فعالیت‌های سودآور (و تولیدی) را از میان برد و نه تنها بر چنین فعالیت‌های ماهر رسمیت می‌زد بلکه آن را خواست خداوند معرفی کرد (فوگن، ۱۳۸۵، ص. ۱۲۸ و ۱۲۹). باورهای زیر نظام اعتقادی رضایت گرای را در خصوص مال و ثروت تکمیل می‌کند:

✓ مبارزه علیه هوا و هوس نفس و دل‌بستگی به مادیات، مبارزه علیه مال‌اندوزی عقلانی نیست، بلکه مبارزه‌ای علیه استفاده غیرعقلانی از ثروت (مثل تجمل‌پرستی) است که به‌منزله شرک محکوم شده بود (وبر، ۱۳۸۷، ص. ۱۵۳ و ۱۵۴).

✓ ریاضت‌گرایی اگرچه تولید ثروت خصوصی را تشویق می‌کند اما در این راه دغل‌کاری، دنیاپرستی و آزمندی را نیز محکوم کرد. البته قرائت ریاضت‌گرایی از آزمندی، "کسب ثروت به خاطر خود ثروت" بود زیرا ثروت به‌خودی‌خود یک وسوسه نفس بوده و اگر هدف ذاتی قرار بگیرد، شر و مورد سرزنش خواهد بود اما اگر ثمره و نتیجه تکلیفی به نام کار منظم و مداوم باشد نه‌تنها نکوهیده نیست که نشانه برکت الهی و راهی برای اثبات ایمان راستین فرد تلقی می‌شود (وبر، ۱۳۸۷، ص. ۱۵۴). باوجود این‌ها، اگرچه آزمندی خطری برای روح انسان است، ولی از بطالت و بیکاری سهمگین‌تر نیست. یعنی چون بطالت و بیکاری به تهیدستی می‌انجامد و تهیدستی نیز اخلاق را زایل می‌کند، پس فرد موظف است حرفه پردرآمدی برای خود برگزیند تا اخلاق خود را حفظ کند.

به‌طورکلی، نتیجه چنین نظام اعتقادی این بود که تقوا و ثروت جویی نه‌تنها متضاد نیستند که متحدند زیرا فضایی از قبیل پشتکار، امساک (کفّ نفس)، هشیاری و دوراندیشی که فرد تحصیل آن‌ها را [به‌عنوان عناصر تقوا] واجب می‌داند، قابل‌اعتمادترین راه برای ورود به رفاه اقتصادی است (وبر، ۱۳۸۷، ص. ۱۸). بر پایه‌ی این‌ها، ریاضت نیرویی تلقی می‌شد که «پیوسته در جست‌وجوی خوبی است بدون اینکه بدی و شر بیافریند» (وبر، ۱۳۸۷، ص. ۱۵۴).

۴. غایت و نقطه هدف و انگیزه

ریاضت‌پیشگی رسیدن به رستگاری و سعادت اخروی را غایت و هدف نهایی می‌داند و این هدف باید از طریق انجام تکلیف در قالب کار و امور روزمره زندگی دنبال شود (دنهارت، ۱۳۸۸، ص. ۴۵). وبر در توضیح اخلاق پروتستانی، به نقش دو اصل اساسی در میان پیرایشگران پروتستان^۱ اشاره می‌کند. اصل اول مشیت یا تقدیر^۲ است. طبق این اصل، خداوند افراد خاصی را برای سعادت اخروی انتخاب نموده که نشانه منتخب بودن آن‌ها سعادت موفقیّت در امور دنیوی است. بنابراین، هر مؤمنی جهت حصول اطمینان از منتخب بودن باید تمام تلاش خود را در جهت موفقیّت این دنیایی به کارگیرد. چنین تلاشی درواقع اجابت اصل تکلیف^۳ یعنی اصل دوم اخلاق پروتستانی است. مفهوم تکلیف به این دیدگاه اشاره دارد که عالی‌ترین شکل تعهد اخلاقی، انجام وظیفه در امور دنیوی است. یعنی هر فرد مؤمن بنا به سرنوشت خود، تکلیفی از سوی خداوند بر دوش دارد که انجام آن از طریق زندگی روزمره صورت می‌پذیرد (وبر، ۱۳۸۴، ص. ۹ و ۱۰). افراد ریاضت‌پیشه در این راه رستگاری و نجات، از هرگونه تجمل‌گرایی و مصرف‌بیهوده و نیز سستی و بیکاری منع شده بودند. آنان از سوی خداوند به کار و تلاش در این جهان و

^۱ Protestant puritans

^۲ Predestination- predestination

^۳ Beruf=calling

آشکارسازی قدرت الهی در زمین فراخوانده شده بودند و نهایتاً با همین روحیه بود که به هنگام مرگ با ثروت انبوه در زیرخاک دفن می‌شدند (ترنر، ۱۳۹۰، ص. ده).

در مجموع، «انتظار و به تعویق انداختن ارضای نیازها برای مابه‌ازایی بزرگ‌تر در وقتی دیگر (آخرت)» در کنار کار (به‌عنوان تکلیف و وظیفه) به عامل قوی‌ای برای پس‌انداز، انباشت سرمایه مبدل شد و بدین‌صورت، مسیحیت از عوامل مثبت رشد اقتصادی بود (هالینر، ۱۳۸۱، ص. ۲۶۵).

پاسخ اسلام

در اینجا چهار مؤلفه اساسی ریاضت پروتستان به ترتیب پیشین بر مبنای آموزه‌های اسلامی ارزیابی و نقد می‌شوند اما باید توجه داشت که اندیشه و باورهای پروتستان درباره برخی از مؤلفه‌های چهارگانه به‌تنهایی، انحراف و یا تناقض برجسته‌ای با آموزه‌های اسلام را نشان نمی‌دهد ولی وقتی در قالب یک نظام یکپارچه و هدفمند اعتقادی ملاحظه می‌شود، انحرافات خود را بهتر آشکار می‌کند. از روی برای نقد، این مؤلفه‌ها در یک مجموعه یکپارچه نیز در نظر گرفته می‌شوند.

کار و تکلیف

نخست باید گفت که در احکام و مقررات موجود در تشریح اسلامی، این قاعده حکم فرماست که «کار منشأ حقوق و مالکیت خصوصی ثروت‌های طبیعی است» (صدر، ۱۳۵۷، ص. ۱۵۰). به‌علاوه، اسلام از جنبه فکری، انسان را به کار و تولید تشویق نموده به‌طوری‌که کرامت و جایگاه او در نزد خالق متعال به کار و تولید پیوند داده شده است. همچنین اسلام یک سلسله ارزش‌ها و ملاک‌های اخلاقی درباره کار و نکوهش بیکاری به ارائه داد که قبل از اسلام سابقه نداشت. در آموزه‌های اسلامی کار در ردیف عبادت است و تنبلی و بیکاری مظهر نقص، پوچی و ابتذال شمرده شده است (صدر، ۱۳۵۷، ص. ۲۷۴). در سخنان معصومین نیز آنچه شخصیت انسان را زایل کند یعنی انسان را از میدان تولید و کار مفید دور و فرصت‌هایش را تلف نماید و از قدرت‌های فعال مادی و فرهنگی او بکاهد منع شده است (صدر، ۱۳۵۷، ص. ۲۸۵). فراتر از این‌ها، برای رسیدن به حیات دلخواه پس از ممات دنیا، باید با موفقیت از این دنیا گذشت. به همین علت است که سستی در کار و امور معیشتی فرد را به کسالت در وظایف معطوف به آخرت می‌کشاند.^۱

علی ابن ابیطالب، پیشوای اول شیعه انسان خداپاور را پرکار می‌داند^۲ و اگرچه نقطه دست‌یابی به آرامش و رضایت خاطر برایش دور نیست اما همت او بلند است^۳ تا جایی که در هر ساعتی کار مشخصی را انجام می‌دهد.^۱ به‌علاوه در برخی سخنان ایشان

^۱ عن ابی جعفر: انی لأبغضُ الرجل او ابغضُ للرجل أن یکون کسلان عن امر دنیا و من کسل عن امر دنیا فهو عن امر آخرته اکسل (حر عاملی، ۱۴۱۶ هـ.ق، ص. جلد ۱۷ ص ۵۹).

^۲ المؤمن کثیر العمل (علی ابن ابیطالب(ع)، ۱۳۸۵، ص. ۸۹).

^۳ المؤمن قریب امره بعید همُّه (علی ابن ابیطالب(ع)، ۱۳۸۵، ص. ۱۲۴).

دقیقاً کسب و کار و معیشت را موضوع تلاش قرار داده و تأکید می‌کند اقدام به تجارت موجب بی‌نیازی از مردم و عزتمندی است^۲ و فراتر از این‌ها تجارت عقل انسان را به کار انداخته و قدرت آن را زیاد می‌کند و در مقابل، مؤکداً گفته شده که رها کردن تجارت نیز به تضعیف عقل منجر می‌شود^۳ و به عبارتی، بیکاری عقل انسان را زایل می‌کند؛ به همین دلیل، حتی برای ثروتمند نیز بیکاری نکوهیده است (صدر، ۱۳۵۷، ص. ۲۷۵).

اما همه این فضیلت‌ها برای دو قسم از اقسام کار است. در اسلام کار می‌تواند واجب، مستحب، مباح، مکروه و حتی حرام باشد. کار برای تحصیل مخارج خود و خانواده و نیز تأمین نیازهای جامعه از مصادیق کارهای واجب هستند و لذا اگر فرد مخارج خود و خانواده را مثلاً از طریق ارث دارد، این نوع کار برای او واجب نیست اگرچه به استناد روایات پیش‌گفته بیکاری مؤکداً مذموم و نکوهیده است. کار برای ارتقاء آسایش خانواده و نفع رساندن به مؤمنین و فقرا از انواع کارهای مستحب هستند. کار برای زیاد کردن مال بدون مصرف در مقاصد پسندیده یا مذموم از انواع کارهای مباح است و ... (شهید ثانی، ۱۳۸۵، ص. ج ۲ ص ۱۳). طبق آموزه‌های اسلام این اقسام کار را نمی‌توان خودسرانه و بدون رعایت اصول و قواعد فقهی کم‌وزیاد کرد^۴ درحالی‌که اندیشه ناب پروتستان این بود که کار مداوم، وظیفه و تکلیفی از سوی پروردگار بوده و راه کسب فیض الهی و اثبات ایمان است و بر همین اساس، انحراف نخست در نظام اعتقادی پروتستان آن بود که کار را به‌طور مطلق، واجب دینی تلقی کرده بود و نتیجه این مطلق‌گرایی و تأکید بیش‌ازحد پروتستان یعنی وظیفه و تکلیف شدن مطلق کار، اصالت یافتن کار (و متعاقباً ثمره کار یعنی ثروت) به‌ویژه با مرور زمان بود. شاهد این مدعا آن است که افراد ریاضت‌پیشه به هنگام مرگ با ثروت انبوه در زیر خاک دفن می‌شدند (ترنر، ۱۳۹۰، ص. ده) درحالی‌که انبوه شدن ثروت نشان از مصرف نشدن آن برای مقاصد ضروری یا پسندیده توسط تولیدکننده ثروت است.

مصرف و لذت

لذت، خوشی و خرسندی‌ای است که انسان پس از استفاده یا مصرف چیزی احساس می‌کند (ابن فارس بن زکریا، ۱۳۹). بر پایه آموزه‌های اسلام، مسلمان نباید تحت عنوان زهد یا ریاضت، بهره‌مندی حلال از دارای را برای خود تحریم کند^۵ بلکه چنین بهره‌مندی و التذادی عاملی برای قدرت یافتن در سایر امور لازم مانند کسب و کار و حتی عبادت است^۶. اما در لذات حلال نیز

^۱ فی کل وقتٍ عَمَلٌ (علی ابن ابیطالب (ع)، ۱۳۸۵، ص. ۵۳۱).

^۲ قال امیر المومنین: تعرضوا للتجارة فان لكم فيها غنی عما فی ایدی الناس (وان الله عزوجل یحب المحترف الامین) (حر عاملی، ۱۴۱۶ هـ، ج ۱۷ ص ۱۲).

^۳ امام صادق (ع): التجارة تزيد العقل. ترک التجارة ینقص العقل (ری شهری، ۱۴۲۲ هـ، ق. ص. ج ۱ ص ۴۲۸).

^۴ ابا عبدالله ع: ... ان حلال محمد حلال الی یوم القیامه و حرامه حرام الی یوم القیامه (صفار، ۱۴۰۴ ق، ص. ۱۴۸).

^۵ رسول الله: لیس الزهد فی الدنیا بتحریم الحلال و لا فی اضعاف المال (ری شهری، ۱۴۲۲ هـ، ق. ص. ج ۹ ص ۳۹۶۲).

^۶ امام ابی الحسن موسی: إجتهدوا فی أن یكونَ زمانُکم أربعَ ساعاتٍ: ساعةً لِمناجاةِ الله، وساعةً لِامْرِئِالمعاشِ، وساعةً لِمُعاشرةِ الأخوانِ والثِّقاةِ الَّذینَ یَعْرِفونَکمُ عیونَکمُ وَیَخْلصونَ لَکمُ فی الباطنِ، وساعةً تَخْلونَ فیها لِلذَّائِبِکُمُ فی غیرِ مُحَرَّمٍ وَبِهِ السَّاعَةُ تَقْدرونَ عَلَی الثَّلاثِ ساعاتِ (مجلسی، ۱۹۸۳ م، ص. ج ۷۵ ص ۳۲۱).

انسان نباید خود را تسلیم هر خواسته‌ای کند و یا حدی را برای کفایت قائل نباشد. زیاده‌روی حتی در لذت‌های حلال انسان را از امور و وظایف مهم‌تر بازمی‌دارد و موفقیت او را تهدید می‌کند.^۱ از ظاهر اندیشه پروتستان در خصوص لذت چنین برمی‌آید که در این مورد اختلافی بین اخلاق اسلام و پروتستان نیست به طوری که "لذت‌پرهیزی از طریق تحدید مصرف (قناعت) و اوقات و اسباب فراغت برای دست یافتن به پاداش بزرگ‌تر در آخرت" به‌عنوان اندیشه ناب پروتستان درباره لذت، تحت عنوان پرهیزگاری در اخلاق اسلامی قابل توجیه است اما مراتب بالای این پرهیزگاری، نسخه‌ای نیست که برای عموم جامعه قابل تجویز باشد.

مال‌اندوزی و ثروت

با عنایت به اینکه آموزه‌های اسلامی در زبان عربی به ما منتقل شده است باید نخست تفاوت معنایی بین مال، ثروت و غنی را که هر سه واژه عربی هستند جست‌وجو کرد. مال همه آن چیزی است که تحت ملکیت فرد است؛ یعنی دارایی (ابن منظور، بی تا، ص. ۱۱ ص ۶۳۵) و اگر دارایی‌ها به مقدار کافی برای تأمین نیازها باشد، غنی حاصل می‌شود (ابن فارس بن زکریا، ۱۳۹). پس غنی حالت بی‌نیازی از دارایی‌های دیگران و ضد فقر است (ابن منظور، بی تا). این معنای غنا از جانب پیشوایان شیعه نیز ذکر شده است^۲ و مجلسی نیز همین معنا را در باب غنا و کفاف آورده است (مجلسی، ۱۹۸۳ م، ص. ج ۶۹ ص ۵۹). حال اگر دارایی یا همان مال، بیش از حد کفایت بر نیازها باشد و متصف به کثرت (ابن فارس بن زکریا، ۱۳۹) و زیادی شود (ابن منظور، بی تا) به آن ثروت گفته می‌شود.^۳

بنابراین، به‌طور کلی دارایی و مال انسان می‌تواند کمتر از میزان کفایت و در حالت فقر باشد یا اینکه به میزان کفایت و نیاز و در حالت غنا باشد و یا اینکه بیش از میزان نیاز و در حالت ثروت باشد. موضع آموزه‌های اسلامی نسبت به هر یک از این سه حالت مهم است. با یادآوری این نکته که اندیشه ناب پرهیزگار پروتستان این بود که "تقوا و ثروت‌اندوزی برای استفاده‌های عقلانی (نیازهای فرد و جامعه) متحد و خواست خداوند هستند". در ادامه باید دید پرهیزگار بر اساس آموزه‌های اسلام چگونه توصیف می‌شود.

انسانی می‌تواند برای جامعه سودمند باشد که اولاً برای تأمین نیازهای زندگی و حفظ آبرو و جایگاه اجتماعی خود و توانایی یافتن بر امور لازم زندگی در پی کسب‌وکار و به دست آوردن مال و دارایی باشد؛ کسی که در تأمین نیازهای خود ناتوان است،

^۱ هواک اعدی علیک من کلّ عدوّ فأغلبه و الا اهلکک (علی ابن ابیطالب(ع)، ۱۹۹۰ م)

^۲ ابوالحسن الثالث: الغنا قلّة تمنّیک و الرضا بما یکفیک (مجلسی، ۱۹۸۳ م، ص. ج ۷۲ ص ۱۰۹).

^۳ شاهد مثال: رسول اکرم(ص): ان أردت أن یترى الله مالک فزکّه (مجلسی، بی تا، ص. ج ۹۳ ص ۲۳) و أول من یدخل النار امیر مسلط لم یعدل و ذو ثروة من المال لم یعطی حق ماله (مجلسی، بی تا، ص. ج ۹۳ ص ۲۸).

در تأمین نیازهای جامعه ناتوان تر است^۱ چراکه دستگیری قرین با دارایی است^۲ به علاوه، نتیجه این دارایی، بی نیاز شدن از دیگران^۳ و رسیدن به سرفرازی و ارجمندی در جامعه^۴ است پس انسان خداپاور باید برای رسیدن به نقطه بی نیاز تلاش کند؛ چنین انسانی ضمن اینکه محبوب خداوند متعال است^۵ فرا رفتن از نقطه بی نیازی و کسب مال و افزایش درآمد برای او مرزی ندارد^۶ اما مال مازاد بر نیاز مؤکداً پسندیده است که انباشته و به ثروت شخصی تبدیل نشود^۷ بلکه برای نیازمندی های دیگران در جهت جلب رحمت بیشتر پروردگار صرف شود^۸.

توضیح اینکه، ثروت به خودی خود (بدون وجود امر مذمومی در نحوه تحصیل یا مصرف) یک نعمت^{۱۰} است اما نعمت هم می تواند سببی برای ابتلا به آزمایش ها^{۱۱} و تحدیدی برای ایمان و سعادت فرد باشد چراکه ثروت به علت منافی که برای فرد به همراه می آورد از جمله خوش نامی، ارجمندی^{۱۲}، ارتقاء جایگاه اجتماعی^{۱۳}، آرامش خاطر خویشان نزدیک^{۱۴} و ... موجب شیفتگی و دل بستگی شده و گذشتن از آن و صرف در مقاصد خیر را دشوار می کند^{۱۵} و نیز از آنجاکه به موازات فزونی مال، قدرت فرد افزایش می یابد^{۱۶} متعاقباً خواست ها و آرزوهای بالاتری نیز برای خود در سر می پروراند و بیشتر متوجه خود می شود^{۱۷} در حالی که این فزونی مال برای او مسئولیت های اخلاقی مانند توجه بیش از پیش به نیازمندی دیگران را نیز به همراه می آورد^{۱۸} مضافاً عامل دیگری، صرف مال مازاد و جلوگیری از انباشت را بیشتر موجه می کند: انسان اموال مورد نیاز را در حال استفاده می کند اما به هیچ مقداری نمی تواند مطمئن باشد که در آینده حتی نزدیک از اموال مازاد بر نیاز خود نیز بهره مند خواهد شد چون از نقطه پایان زندگی خود باخبر نیست اما با اطمینان کامل می تواند همین اموال مازاد را قبل از انباشت و تبدیل شدن به ثروت به زندگی

۱. امام جعفر صادق علیه السلام: لا خَيْرَ فِيمَنْ لَا يُحِبُّ جَمْعَ الْمَالِ مِنْ خَلَالٍ، يَكْفُ بِهِ وَجْهَهُ وَيَقْضَى بِهِ دَيْنَهُ وَيَصِلُ بِهِ رَحْمَةً (ری شهری، ۱۴۲۲ هـ.ق، ص. ۹ ج. ۳۹۴۹).

۲. لا سَخَاءَ مَعَ عُدْمِ (فقر) (علی ابن ابیطالب (ع)، ۱۳۸۵، ص. ۶۳۵).

۳. ابو عبدالله ع: مَنْ طَلَبَ التَّجَارَةَ اسْتَعْنَى عَنِ النَّاسِ (کلینی، ۱۴۰۷، ص. ۵ ج. ۱۴۸).

۴. عَزَّ الْمَرْءُ اسْتَعْنَاؤُهُ عَنِ النَّاسِ (خزاز رازی، ۱۴۰۱ هـ.ق، ص. ۲۳۳).

۵. المومن غنی (علی ابن ابیطالب (ع)، ۱۳۸۵، ص. ۱۱۴). لا بَأْسَ بِالْغَنِيِّ لِمَنْ اتَّقَى (فریدتنکابنی، ۱۳۸۰، ص. ۱۶۷).

۶. ان الله تعالى يحب العبد التقي الغني الحفي (فریدتنکابنی، ۱۳۸۰، ص. ۱۶۶).

۷. نعم المال الصالح للرجل الصالح (ری شهری، ۱۴۲۲ هـ.ق، ص. ۹ ج. ۳۹۵۰). نعم العون على تقوى الله المال (فریدتنکابنی، ۱۳۸۰، ص. ۵۷۷).

۸. ما اخشى عليكم الفقر و لكنى اخشى عليكم التكاثر (فریدتنکابنی، ۱۳۸۰، ص. ۱۶۷).

۹. رحم الله من انفق الفضل من ماله (فریدتنکابنی، ۱۳۸۰، ص. ۱۶۷).

۱۰. ان من النعم سعة المال (علی ابن ابیطالب (ع)، ۱۳۸۵، ص. ۲۰۳).

۱۱. امام علی ع: المال للفتن سبب و للحوادث سلب (ری شهری، ۱۴۲۲ هـ.ق، ص. ۹ ج. ۳۹۴۶).

۱۲. الحسب المال (فریدتنکابنی، ۱۳۸۰، ص. ۱۶۷).

۱۳. الامام علی: المال يرفع صاحبه في الدنيا و يضعه في الآخرة (ری شهری، ۱۴۲۲ هـ.ق، ص. ۹ ج. ۳۹۴۶).

۱۴. المال سلوة (تسلی و خرسندی) الوارث (علی ابن ابیطالب (ع)، ۱۳۸۵، ص. ۳۸).

۱۵. ان ابلیس یبعث اشد اصحابه و اقوى اصحابه الى من يصنع المعروف في ماله ان فتنه امتی المال (فریدتنکابنی، ۱۳۸۰، ص. ۱۶۶).

۱۶. المال يقوى غير الأيد (علی ابن ابیطالب (ع)، ۱۳۸۵، ص. ۴۲).

۱۷. الامام علی: المال مادة الشهوات الامام علی: المال يقوى الامال (ری شهری، ۱۴۲۲ هـ.ق، ص. ۹ ج. ۳۹۴۶). الامام علی: كثرة المال تُفسد القلوب و تُنشئ الذنوب (ری شهری، ۱۴۲۲ هـ.ق، ص. ۹ ج. ۳۹۵۱).

۱۸. من اوسع الله عليه نعمه و جب عليه أن يوسع الناس انعاماً (علی ابن ابیطالب (ع)، ۱۳۸۵، ص. ۷۸۶). ان في المال حقاً سوى الزكاة (فریدتنکابنی، ۱۳۸۰، ص. ۵۷۳).

آخرتی خود منتقل کند^۱ این انتقال با شرطی به نام اخلاص و با حقیقتی به نام ثواب و از راهی به نام انفاق صورت می‌پذیرد^۲. اگر انسان چنین نکند علاوه بر اینکه بهره کاملی از مال خود نبرده، افتخار و محبوبیتی نیز در نزد مردم^۳ و پروردگار به دست نیاورده چون در عین توانایی، برخلاف مروت و سخاوت^۴ رفتار کرده و این نشان از تنزل گوهر وجودی او است^۵. همچنین اگر مال مازاد از طریق انفاق منتقل نشده و انباشت شود، گذشته از دردسرهایی^۶ نگهداری و حفظ از نقصان و آسیب، و مسئولیت سخت پاسخگویی^۷ در خصوص نحوه تحصیل و مصرف در زندگی آخرتی، این مال را تنها تا پایان زندگی دنیایی مالک است و پس از آن هیچ مالکیت و منفعتی از آن ندارد اما در صورت انتقال از طریق انفاق، مالکیت و منفعت خود را در زندگی آخرتی خود استمرار خواهد داد و آیا انسان عاقل نباید مالکیت و منفعت مستمر خود را بر سپردن به دیگران پس از کوتاه مدتی ترجیح دهد^۸. به کوتاه‌سخن، ثروت سطح بیشینه دو ویژگی متناقض را در خود جمع کرده که تصمیم را برای دارنده آن دشوار می‌کند: جذابیت و مسئولیت. بر پایه این شناخت^۹ است که مؤمن تصمیم می‌گیرد در پی مقدار کافی مال و بی‌نیازی از دیگران باشد تا اینکه مال مازاد بدین گونه زندگی آخرتی او را تهدید کند^{۱۰}. به همین دلایل است که مجلسی سخنانی را از پیشوایان شیعه بیان می‌کند که بر مذمت کثرت اموال [همان ثروت] دلالت دارد (مجلسی، ۱۹۸۳م، ص. ج ۶۹ ص ۵۶-۵۹) و در کنار این سخنان و با استناد به آیات قرآن^{۱۱} می‌گوید: شکی نیست که کثرت اموال انسان را غالباً از زندگی آخرتی و خداوند غافل می‌کند (مجلسی، ۱۹۸۳م، ص. ج ۶۹ ص ۶۰). شهید صدر نیز با برداشت مشابهی می‌گوید: اسلام با ذخیره پول مبارزه کرده و آن را مشمول مالیات قرار داده و مردم را به مصرف پول در زمینه‌های تولیدی و مصرفی تشویق کرده است (صدر، ۱۳۵۷، ص. ۲۸۴).

پروتستان برای تشویق به ثروت‌اندوزی پرهیزگاران خود، بین دو گزینه آزمندی/حرص (ثروت برای ثروت) و بیکاری/بطلت، حرص را ترجیح داده و برتری آن را اثبات می‌کند درحالی‌که بدون آگاهی و شناخت متغیرهای متعدد حاکم بر زندگی فرد نمی‌توان گفت که کدام یک آسیب‌های کم‌تری را به بار خواهند آورد و در منابع اسلامی مورد مطالعه نیز نگارنده به مطلبی که بر ترجیح یکی دلالت داشته باشد دست نیافت. انسان بیکار در نتیجه فقیر گرسنه است و انسان حریص هم چون هیچ‌گاه سیر

^۱ عن الحسين بن علي أن سائلاً كان يسأل يوماً فقال: أتدرون ما يقول؟ قالوا: لا يا بن رسول الله! قال: يقول: أنا رسولكم، إن أعطيتموني شيئاً أخذتُهُ و حَمَلْتُهُ الي هناك و الّا أَرُدُّ و كَفَى صِفراً (أي خالٍ) (محمدي ری شهري، ۱۳۸۷، ص. ج ۲ ص ۲۲).

^۲ أمير المؤمنين: خير المال ما أنفق في سبيل الله (الحسيني العاملي، ۱۳۸۴، ص. ۴۰) من لم يتفضل لم ينل (علي ابن ابيطالب(ع)، ۱۳۸۵، ص. ۷۱۲).

^۳ من جمع المال لينفع به الناس أطاعوه و من جمعه لنفسه اذاعوه (علي ابن ابيطالب(ع)، ۱۳۸۵، ص. ۷۳۹).

^۴ مع الثروة تظهر المرأة. لا فخر في المال الا مع الجود. من جمع المال لينفع به الناس أطاعوه و من جمعه لنفسه اذاعوه (علي ابن ابيطالب(ع)، ۱۳۸۵، ص. ۷۳۹ و ۶۴۶ و ۷۳۹).

^۵ المال يُبدى جواهر الرجال و خلافتها (علي ابن ابيطالب(ع)، ۱۳۸۵، ص. ۷۱).

^۶ المال وبال علي صاحبه الا ما قدم منه (علي ابن ابيطالب(ع)، ۱۳۸۵، ص. ۱۲۳).

^۷ ذوالدرهمين اشد حساباً من ذی الدرهم (فريدتکابني، ۱۳۸۰، ص. ۱۶۷).

^۸ انما لك من مالک ما قدمته لآخرتك و ما اخرته فللوارث ۳۸۹۶ رسول اکرم ص: اعلم انه ليس منكم من احد الا مال وارثه احب اليه من ماله. مالک ما قدمت و مال وارثک ما اخرت (فريدتکابني، ۱۳۸۰، ص. ۵۷۲).

^۹ ينبغي للعاقل أن يحترس من سكر المال و سكر القدرة (علي ابن ابيطالب(ع)، ۱۳۸۵، ص. ۸۷۳).

^{۱۰} ما قل و كفى خير مما كثر و الهی (فريدتکابني، ۱۳۸۰، ص. ۱۶۷) زيادة الدنيا تفسد الآخرة (علي ابن ابيطالب(ع)، ۱۳۸۵، ص. ۴۴۴).

^{۱۱} و اعلموا انما أموالكم و اولادكم فتنه و ان الله عنده أجر عظيم (الأنفال، ۲۸) كلاً إن الإنسان ليطغى أن رآه استغنى (العلق، ۷)

نمی‌شود^۱ پس فقیر^۲ است. درست است که فقر خطرناک است اما خطر حرص نیز برای ایمان کمتر از خطر فقر نیست^۳. در مقابل این روش پروتستان، روش تشویقی که از آموزه‌های اسلامی اقتباس می‌شود این است به‌جای طرح دو گزینه بد و بدتر (مثلاً حرص و بیکاری)، دو گزینه خوب و خوب‌تر (عبادت بدون کار و تلاش برای تأمین نیازهای خود و دیگران) را مطرح کرده و دومی را ترجیح می‌دهد^۴ یعنی انسان کوشایی که برای به دست آوردن روزی تلاش می‌کند در پیشگاه حق تعالی از عابد بیکار بافضیلت‌تر است (صدر، ۱۳۵۷، ص. ۲۷۴) و فراهم کردن نیازها، کار و رسیدگی به امور زندگی بر روزه گرفتن و نماز خواندن بسیار، برتری دارد (نوری، ۱۴۰۸ه.ق، ص. ۲۲۰). همچنین با مراجعه به سخنان نبوی روشن است که هر کس از تجارت و کسب‌وکار به‌سوی عبادت روی‌گردان شود مورد استجاب خداوند نخواهد بود چراکه عبادت جایگزین پیگیری کسب‌وکار برای او نیست (انصاری، ۱۴۳۲ه.ق، ص. ج ۴ ص ۳۷۷).

بدین ترتیب با تفاوتی که بین قرائت پروتستان از ریاضت و آموزه‌های اسلامی وجود داشت دور از انتظار نخواهد بود که به‌تدریج و با ظهور نسل‌های بعدی، فرد خود را اسیر در فضایی احساس کند که مطلوب او و مورد تأیید آموزه‌های دینی‌اش نیست. مجموعه این نظام اعتقادی پروتستان خواسته یا ناخواسته، به ثروت نوعی اصالت بخشید به‌طوری‌که ثروت جویی که زمانی دشمن دین محسوب می‌شد اکنون [با ریاضت‌گرایی] به‌عنوان متحد دین، پذیرفته می‌شود. از همین روی، وبر در پایان نتیجه گرفت که هرچند سرمایه‌داری به‌عنوان یک آرمان‌گرایی عملی بورژوازی جاه‌طلب آغاز شد، ولی به‌صورت یک عطش برای کسب ثروت پایان می‌پذیرد (وبر، ۱۳۸۷، ص. ۱۸). وبر مدعی بود که پیشگامان نظم اقتصادی جدید، می‌خواستند با اشراف فئودال و بازرگان به مقابله برخیزند و نیرویی که به مبارزه آن‌ها قوت بخشید، [همین] تعبیر جدیدی از دین بود که به آن‌ها آموخت که تحصیل ثروت را نه فقط یک حرفه بلکه یک وظیفه دینی تلقی کنند (وبر، ۱۳۸۷، ص. ۱۷).

پروفسور تانی می‌گوید: این مفهوم جدید [یعنی تحصیل ثروت را نه فقط یک حرفه بلکه یک وظیفه دینی تلقی کردن] به بورژوازی آموزش یافته، ولی ضعیف انتظام بخشید؛ قوای آن‌ها را افزایش داد و هاله‌ای از تقدس در اطراف مفاصد موردنظرشان گستراند. به‌طور خلاصه، آنچه اهمیت دارد انگیزه نفع‌طلبی شخصی نیست که در تمام اعصار وجود داشته است و به تبیین نیازی ندارد؛ بلکه تغییر معیارهای اخلاقی است که یک ضعف طبیعی [یعنی نفع‌طلبی شخصی] را مبدل به روحیه‌ای

^۱ لو کان لابن آدم واد من مال لا یبغی الیه ثابیا و ... و لا یملأ جوف ابن آدم الا التراب (فریدتنگابنی، ۱۳۸۰، ص. ۵۷۴) منهومان لا یسبعان: طالب العلم و طالب الالمال (فریدتنگابنی، ۱۳۸۰، ص. ۵۷۶). لیس لحریص غناء (علی ابن ابیطالب(ع)، ۱۳۸۵، ص. ۶۶۳).

^۲ و الطمع هو الفقر الحاضر لأنه یطمع لئلا یتصیر فقیرا و مفسدة الفقر الحاجه الی الناس فهو یتعجل مفسدة الفقر لئلا یتصیر فقیرا فیترتب علیه مفسدته (مجلسی، ۱۹۸۳م، ص. ۷۲ ص ۱۱۱).

^۳ ما ذبّان ضاریان فی زریبه غنم باسرع فیها من حب الشرف و المال فی دین المرء المسلم (فریدتنگابنی، ۱۳۸۰، ص. ۵۷۶) ایاکم و الشح فانما هلك من کان قبلکم بالشح امرهم بالبخل فیخلوا و امرهم بالقطیعه فقطعوا و اکرهم بالفجور ففجروا (فریدتنگابنی، ۱۳۸۰، ص. ۵۷۷)

^۴ لقد تعلّم علیّ من رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم أنّ من یسعی فی طلب الرزق کمن ینقطع للعباده، و أنّ طلب العلم فریضه، و أنّ العمل شرف و إتقانه واجب شرعی، و أنّ الجهاد فی سبیل الله و العمل لعمارة الأرض و إسعاد الناس، و الجهد فی تحقیق مصالح الأمه، هی أفضل ما یتقرّب به العبد الصالح إلی الله، و هی الأعمال التي یحبّها الله. (مدرسی، بی‌تا، ص. ۲۴۹). روی آن عیسی علیه السلام رأی رجلا فقال ما تصنع؟ قال أتعبّد. قال من یعولک؟ قال أخی. قال اخوک أعبد منک (غزالی، بی‌تا، ص. جلد ۴ ص ۱۷۰).

منزه می‌کند و به آن به مثابه فضیلتی اقتصادی - که قبلاً به عنوان ضد ارزش محکوم شده بود - تقدس می‌بخشید. نیرویی که این نظام را به وجود آورد، آیین منسوب به کالوین است [که سرچشمه باورهای ریاضت‌گرایی بود] و سرمایه‌داری بازتاب اجتماعی همین الهیات کالوینیستی بود (و بر، ۱۳۸۷، ص. ۱۷). به همین دلیل، فوگن برداشت‌های وبر^۱ از عبارات بنجامین را که برای توضیح روح سرمایه‌داری ارائه داده بود، فلسفه زیاده‌طلبی می‌نامد (فوگن، ۱۳۸۵، ص. ۱۲۷). در حقیقت باید گفت جامعه‌ای که زیر سیطره آرمان‌های ریاضت‌کشانه است، در مجموع علاقه‌چندانی به انباشت و نوآوری نخواهد داشت، درحالی‌که در جامعه‌ای که افراد به امیال خود میدان می‌دهند، این روی‌آوری به انباشت و نوآوری زیادتر است (هالینر، ۱۳۸۱، ص. ۲۶۱).

غایت و نقطه هدف

نقطه اشتراک دیگری که بین اسلام و ریاضت پروتستان وجود دارد این است که هر دو، غایت و هدف انسان را رستگاری اخروی می‌دانند اما اندیشه متمایز پروتستان این بود که رستگاری اخروی یک انتخاب الهی است که نشانه آن موفقیت در کار و امور دنیوی است لذا باید توفیق یافت تا از سعادت خود مطمئن شد.

صرف‌نظر از اینکه ارتباط مذکور بین رستگاری و انتخاب الهی - همچنان که دنهارت نیز اشاره کرد - نشان از نوعی جبرگرایی است (دنهارت، ۱۳۸۸، ص. ۴۴) آیا حقیقتاً نیل به توفیق این دنیایی، سعادت آن جهانی را نتیجه خواهد داد؟ تکلیف موردنظر پروتستان چیست؟ آیا توفیق در عبادات، توفیق در جلب رضای پروردگار، توفیق در کسب سود، یا توفیق در ثروت‌اندوزی است؟ این درست است که سعادت انسان از طریق انجام تکالیف جاری در امور روزانه زندگی رقم خواهد خورد اما با چه کیفیتی؟ اندیشه پروتستان در این خصوص چه درست باشد و چه نادرست، تا معنای موردنظر از توفیق و تکلیف دقیقاً روشن نباشد این اندیشه می‌تواند گمراه‌کننده باشد. در تأیید این مدعا، خانم بلنک، وزیر بازرگانی پیشین آمریکا، می‌گوید: در زندگی اقتصادی باید تلاش کنیم انتخاب‌های اقتصادی را که ما را به سمت خدا می‌کشاند مشخص کنیم اما مشکل در تشخیص این است که چه چیزی رفتار صحیح را شکل می‌دهد یعنی چه چیزی ما را به خدا نزدیک‌تر می‌کند. برای مسیحیان، انتخاب‌ها از لحاظ اخلاقی خنثی نیستند. انتخاب‌هایی که ما را به خدا نزدیک می‌کنند نسبت به آن‌هایی که ما را از خدا دور می‌کنند ترجیح دارند (بلنک & مک‌گرن، ۱۳۸۹، ص. ۱۶۶) انتخاب‌ها و رفتارهای اقتصادی ما باید مورد تأیید خداوند باشد (بلنک & مک‌گرن، ۱۳۸۹، ص. ۲۱۵). به‌هرحال، توفیقی در این دنیا می‌تواند آن اطمینان پروتستان را حاصل کند که برای سعادت اخروی علت باشد نه نشانه! چون نمی‌توان با به دست آوردن نشانه‌های یک حقیقت، به‌طور قطعی از نیل به آن حقیقت مطمئن شد. پروتستان راهی را برای سعادت توصیه می‌کند که به نشانه‌های سعادت منتهی است نه خود سعادت و بدتر اینکه خود نشانه نیز همبستگی کاملی با سعادت ندارد. بنابراین نشانه و راهی که برای سعادت معرفی می‌کند کامل و اطمینان‌آور نیست.

^۱ مثل پول سرشتی توانمندساز و ثمرآفرین دارد و ...

برای رسیدن به هدف نهایی یعنی سعادت و قرب الهی، سلسله‌ای از اهداف و مقاصد برای انسان تعریف شده است که هر یک نسبت به قبل خودداری اصالت بیشتری است و نباید تعادل حلقه‌های این سلسله به هم بخورد. مالکیت ثروت‌های طبیعت با کار وسیله‌ای است برای رسیدن به هدف جانشینی عمومی یعنی تأمین حوائج مختلف انسان‌ها نه برای روی هم نهادن آن‌ها (صدر، ۱۳۵۷، ص. ۱۹۲) و وقتی این نیازها مرتفع شدن انسان به اهداف متعالی‌تر متوجه می‌شود و الا در مسیر خود به سوی سعادت متوقف خواهد شد. کار و نماز هر دو به‌عنوان عبادت حلقه‌های آن سلسله هستند اما حتی نماز که نسبت به کار در مرتبه بالاتری است بدون توجه به حلقه بالاتر یعنی تقرب به خدا اصالتی ندارد^۱ تأکید بیش از به کار تعادل این سلسله را به هم می‌زند. البته این مدعا اکنون در مسیحیت نیز مطرح است. بلنک می‌گوید: نباید برای چیزهایی از این دنیا بیش از حد ارزش قائل شد یا به سمت حرص رفت، هیچ فرد مسیحی نباید از تعادل به دور باشد. ما به این دعوت شده‌ایم که در این دنیا زندگی و فعالیت کنیم ولی از این دنیا نباشیم (بلنک & مک‌گرن، ۱۳۸۹، ص. ۱۹۰). ایمان به ما یادآور می‌شود که ثروت به‌خودی‌خود هدف نیست بلکه وسیله‌ای است برای بهبود رفاه خود ما و همسایگان ما و از این ظرفیت اقتصادی باید در مسیر به سمت خدا استفاده کنیم (بلنک & مک‌گرن، ۱۳۸۹، ص. ۱۹۲). در مکتب اقتصادی اسلامی نیز ایجاد رفاه مادی از طریق رشد تولید و بهره‌برداری بیشتر از طبیعت، هدفی است که جامعه پارسایان برای رسیدن به آن تلاش نموده و آن را وظیفه خود می‌دانند (صدر، ۱۳۵۷، ص. ۲۷۴) اما هرگز نباید انتخاب‌ها و رفتارهای ما به‌گونه‌ای باشد که دنیا بزرگ‌ترین آرمان شود (شیخ بهایی، ۱۳۸۷، ص. ۳۰۹).

نتیجه

گاهی به علت تسلیم و مقهور شدن در برابر پیشرفت‌های مختلفی که در بستر سرمایه‌داری پدید آمده‌اند ممکن است این انتظار به وجود بیاید که اسلام نیز می‌بایست آموزه‌های داشته باشد که عامل انگیزش برای ایجاد چنین بستر و پیشرفتی باشد. اما با شناخت ریشه‌های مذهبی و اعتقادی نظام سرمایه‌داری باید روشن کرد که آیا چنین انتظاری با مجموعه آموزه‌های اخلاقی و اعتقادی اسلام سازگار است یا نه.

انترپرنیورها که در فارسی به کارآفرینان ترجمه شده به‌عنوان یکی از عوامل پدیدآورنده سرمایه‌داری، افراد دارای سرمایه و تدبیر مالی بودند که رفتارهای اقتصادی آن‌ها توسط آموزه‌های اخلاقی پروتستان مسیحی هدایت می‌شد. صداقت، خلاقیت در تولید، خویشتن‌داری، و سخت‌کوشی از ویژگی‌های ایشان بود و شواهد تاریخی حاکی است که این ویژگی‌ها به میزان قابل‌اعتنایی، جلوه‌های عینی از باورهای مذهبی و اخلاقی پروتستان بوده‌اند. اگرچه برخی لایه‌های بنیادین این نظام اخلاقی به آموزه‌های اسلامی بسیار نزدیک است اما شواهدی تاریخی حاکی از آن است که اخلاق بنیادین پروتستان و نظام سرمایه‌داری مشتعل بر

^۱ امیر المومنین: الصلاة قربان کل تقی. فانها عمود دینکم (عاشور، ۱۴۲۸هـ.ق.، ص. ۱۱ ج ۴۵) قربان: کل ما یتقرب به الی الله عزوجل من ذبیحة و غیرها (انیس، منتصر، الصوالحی، & خلف الله احمد، بی تا، ص. ۲۲۳).

باورهای خودساخته‌ای جهت مقابله با باورهای نادرست پیشین بود و به علت همین کاستی‌ها، ریشه‌های مذهبی سرمایه‌داری به تدریج خشک شد و جا برای سودجویی دنیوی باز شد. در واقع منادیان نخستین سرمایه‌داری انترپرنیورهای ریاضت‌پیشه‌ای بودند که ریاضت ایشان تحت تعالیم پروتستان با چهار مؤلفه اساسی زیر تعریف می‌شود که در مجموع، عامل اعتقادی و روح اولیه سرمایه‌داری را تشکیل می‌دانند:

۱. کار مداوم (و کاهش فراغت) تکلیف شرعی انسان و راه کسب فیض و خشنودی خداوند است.
 ۲. درآمد حاصل از کار نباید صرف لذت زودگذر، کالای تجملی و اسراف شود (سپرده‌ای برای آخرت با سود و پاداش مضاعف).
 ۳. ثروت‌اندوزی (برای استفاده‌های عقلانی یعنی نیازهای فرد و جامعه) با تقوا متحد و خواست خداوند هستند.
 ۴. رستگاری اخروی به‌عنوان غایت انسان، یک انتخاب الهی بوده و نشانه آن موفقیت در کار و امور دنیوی است.
- بر پایه این اعتقادات، وقتی زهد در مصرف با افزایش درآمد از طریق اعتقاد به کار و تلاش بی‌وقفه، تلفیق شد تکاثر سرمایه و زمینه‌ی ایجاد نظام سرمایه‌داری حاصل شد. در باور پروتستان کار مداوم، وظیفه و تکلیفی از سوی پروردگار بوده و راه کسب فیض الهی و اثبات ایمان است و بر همین اساس، انحراف نخست در نظام اعتقادی پروتستان آن بود که کار را به‌طور مطلق، واجب دینی تلقی کرده بود و نتیجه این مطلق‌گرایی و تأکید بیش‌ازحد، اصالت یافتن کار و متعاقباً ثمره کار یعنی ثروت بود. در مقابل، اسلام کارها را در پنج قسم طبق بندی می‌کند که فقط دو قسم آن لازم یا پسندیده هستند. کار برای تحصیل مخارج خود و خانواده و تأمین نیازهای جامعه و کار برای ارتقاء آسایش خانواده و نفع رساندن به مؤمنین و فقرا.

انحراف دیگر پروتستان، تجویز ثروت‌اندوزی بود به‌طوری‌که برای تشویق به ثروت‌اندوزی پرهیزگاران خود، بین دو گزینه آزمندی/حرص و بیکاری/بطالت، حرص را ترجیح داده و برتری آن را اثبات می‌کرد درحالی‌که با مراجعه به منابع روایی اسلام نمی‌توان گفت که کدام‌یک از این دو گزینه آسیب‌های کم‌تر و بر دیگری ترجیح دارد. انسان بیکار در نتیجه فقیر گرسنه است و انسان حریص هم چون هیچ‌گاه سیر نمی‌شود پس فقیر است. در عوض، روش تشویقی اقتباس‌شده از آموزه‌های اسلامی این است به‌جای طرح دو گزینه بد و بدتر (مثل حرص و بیکاری)، دو گزینه خوب و خوب‌تر (عبادت بدون کار در مقابل تلاش برای تأمین نیازهای خود و دیگران) را مطرح کرده و دومی را ترجیح می‌دهد.

فرد مسلمان با میزان درآمد خود می‌تواند در پیوستار فقر (نیازمندی)، غنا (بی‌نیازی) و ثروت (انباشت مال مازاد بر نیاز) قرار بگیرد. اگرچه فرا رفتن از نقطه بی‌نیازی و کسب مال و افزایش درآمد برای او مرزی ندارد اما مال مازاد بر نیاز مؤکداً پسندیده است که انباشته و به ثروت شخصی تبدیل نشود بلکه برای نیازمندی‌های دیگران در جهت جلب رحمت بیشتر پروردگار صرف

شود و لذا در اسلام هیچ توصیه و تأکیدی برای ثروت‌اندوزی فردی نیست. زیرا ثروت می‌تواند مطلوبیت و مزایای خود را به طرق زیر ختنی کند:

۱. ثروت به علت منافع از جمله خوش‌نامی، ارجمندی، ارتقاء جایگاه اجتماعی و ... موجب شیفتگی و دل‌بستگی شده و گذشتن از آن و صرف در مقاصد خیر را دشوار می‌کند.
 ۲. چون به موازات فزونی مال، قدرت فرد افزایش می‌یابد متعاقباً خواست‌ها و آرزوهای بالاتری نیز برای خود در سر می‌پروراند و بیشتر متوجه خود می‌شود یعنی سطح خواسته‌ها به‌طور غیر ضرور وسعت و شدت می‌یابد به‌طوری‌که از دایره نیازهای واقعی خارج می‌شود درحالی‌که این فزونی مال برای او مسئولیت‌های اخلاقی مانند توجه بیش‌ازپیش به نیازمندی دیگران را نیز به همراه می‌آورد.
 ۳. انسان اموال موردنیاز را در زمان حال استفاده می‌کند اما به هیچ مقداری نمی‌تواند مطمئن باشد که در آینده حتی نزدیک از اموال مازاد بر نیاز خود نیز بهره‌مند خواهد شد چون از نقطه پایان زندگی خود باخبر نیست اما با اطمینان کامل می‌تواند همین اموال مازاد را قبل از انباشت و تبدیل شدن به ثروت، به زندگی آخرتی خود منتقل کند. این انتقال با شرطی به نام اخلاص و با حقیقتی به نام ثواب و از راهی به نام انفاق صورت می‌پذیرد.
 ۴. اگر مال مازاد از طریق انفاق منتقل نشده و انباشته شود، گذشته از دردسرهای نگه‌داری و حفظ از نقصان و آسیب، و مسئولیت سخت پاسخگویی در خصوص نحوه تحصیل و مصرف آن در زندگی آخرتی، این مال را تنها تا پایان زندگی دنیایی مالک است و پس‌از آن هیچ مالکیت و منفعتی از آن ندارد اما در صورت انتقال از طریق انفاق، مالکیت و منفعت خود را در زندگی آخرتی خود استمرار خواهد داد.
- به کوتاه‌سخن، ثروت سطح بیشینه دو ویژگی متناقض یعنی جذابیت و مسئولیت را در خود دارد و به همین علت تصمیم را برای دارنده آن دشوار می‌کند و بر پایه این شناخت است که مؤمن مسلمان تصمیم می‌گیرد در پی مقدار کافی مال و بی‌نیازی باشد تا اینکه مال مازاد بدین گونه زندگی آخرتی او را تهدید کند. به این دلایل، سخت است که بپذیریم «اسلام آفرینش منابع و سرمایه‌های طبیعی را برای تأمین نیازهای تولیدی و افزایش ثروت می‌دانند» (صدر، ۱۳۵۷، ص. ۲۷۴) مگر اینکه این افزایش ثروت را برای سطح کلان جامعه قابل توصیه بدانیم.

علاوه بر نگرش به مصرف و لذت، نقطه اشتراک دیگری که بین اسلام و ریاضت پرستان وجود داشت این است که هر دو، غایت و هدف انسان را رستگاری اخروی می‌دانند اما اندیشه متمایز پرستان این بود که رستگاری اخروی یک انتخاب الهی است که نشانه آن موفقیت در کار و امور دنیوی است. صرف‌نظر از اینکه ارتباط مذکور بین رستگاری و انتخاب الهی نشان از

نوعی جبرگرایی است، توفیقی در این دنیا می‌تواند آن اطمینان پروتستان را حاصل کند که برای سعادت اخروی علت باشد نه نشانه! چون نمی‌توان با به دست آوردن نشانه‌های یک حقیقت، به‌طور قطعی از نیل به آن حقیقت مطمئن شد. پروتستان راهی را برای سعادت توصیه می‌کرد که به نشانه‌های سعادت منتهی است نه خود سعادت و بدتر اینکه خود نشانه نیز همبستگی کاملی با سعادت ندارد.

رسیدن به سعادت و قرب الهی، مستلزم تعریف یک سلسله از اهداف و مقاصد است که هر یک نسبت به قبل خودداری اصالت بیشتری است. مثلاً مالکیت ثروت‌های طبیعت با کار وسیله‌ای است برای تأمین حوائج مختلف انسان‌ها و با مرتفع شدن این نیازها انسان به اهداف متعالی‌تر متوجه می‌شود اما پروتستان با تأکید بیش از به کار تعادل این سلسله را به هم زد. اگرچه مسیحیان اکنون بعضاً متوجه این مهم هستند چنان‌که بلنک می‌گوید: نباید برای چیزهایی از این دنیا بیش‌ازحد ارزش قائل شد یا به سمت حرص رفت، ایمان به ما یادآور می‌شود که از این ظرفیت اقتصادی باید در مسیر به سمت خدا استفاده کنیم (بلنک & مک گرن، ۱۳۸۹، ص. ۱۹۲).

کوتاه‌سخن، با اذعان به این‌که ریاضت‌پیشگان پروتستان مسیحی باور راسخی و اثربخشی داشتند اما نظام اعتقادی پروتستان (کار مداوم به‌عنوان مسیر، سعادت به‌عنوان مقصد، و توفیق در کار به‌عنوان نشانه نیل به مقصد و ثروت به‌عنوان ثمره این توفیق) به کار اصالتی فوق‌العاده داد به‌طوری‌که کار به‌عنوان یک تکلیف شرعی، نتیجه خود یعنی حداکثرسازی ثروت را توجیه کرد. اینجاست که وبر منادیان اولیه سرمایه‌داری را در مغرب زمین پیوریتن‌هایی (یا به‌اصطلاح پاک‌دینان) می‌داند که بدون توجه به نتیجه و صرفاً به‌قصد رستگاری در جهان آخرت به تلاش بی‌وقفه در جهان می‌پرداختند اما نتیجه کارشان همانا پیدایش سرمایه‌داری صنعتی بود (ترنر، ۱۳۹۰، ص. ده). از همین روی، وبر به‌نوعی پیش‌بینی کرد که سرمایه‌داری به‌صورت یک عطش برای کسب ثروت پایان می‌پذیرد (وبر، ۱۳۸۷، ص. ۱۸).

با نگاه جامع و منسجم به مجموعه آموزه‌های اسلامی در خصوص کار که ما اکنون در اختیار داریم جای هیچ شبهه‌ای باقی نمی‌ماند که اسلام قابلیت لازم را برای هدایت و تقویت رفتارهای کارآفرینانه و اقتصادی پیروان خود دارد همچنان که شهید مطهری می‌گوید آموزه‌های اسلام قابلیت حیرت‌آوری برای ایجاد رشد و پیشرفت دارد تا آنجا که ویل در کتاب تاریخ تمدن می‌گوید: تمدنی شگفت‌انگیزتر از تمدن اسلامی وجود ندارد (مطهری، ۱۳۸۳، ص. ۴۱) اگرچه واقعیت کنونی جامعه اسلامی این مدعا را تأیید نکند اما علت در نظام اخلاقی‌ای نیست که در آن کار منشأ مالکیت از ثروت‌های طبیعی تعیین شده و ترک آن موجب تضعیف قدرت عقل انسان است و فراتر از این‌ها، سستی در کار و امور معیشتی فرد را به کسالت در وظایف معطوف به آخرت می‌کشاند و به همین دلیل بی‌کاری حتی برای ثروتمند نیز نکوهیده است. اما اسلام علی‌رغم تبیین همه این ویژگی‌ها، آن روحی را که پروتستان در پیروان خود دمید و نظام سرمایه‌داری را رفته‌رفته به بار آورد به‌طور حتم ایجاد نمی‌کند چراکه اولاً کار

را در جایگاه متناسب خود یعنی تأمین نیازها، و ثانیاً افزایش درآمد را برای ارتقا کیفیت زندگی و رسیدگی به دیگران و نه تجمع و تبدیل آن به ثروت قرار می‌دهد. بنابراین اسلام مشوق نظام سرمایه‌داری نیست اما نه به این علت که نمی‌تواند بلکه چون ریشه‌های مذهبی و اخلاقی سرمایه‌داری با مبانی اخلاقی و فقهی آن ناسازگار است. اینجاست که ترنر بحث‌های وبر درباره اسلام را حاکی از عداوت شخصی و تنفر او دانسته و می‌گوید جامعه‌شناسی وبر درباره اسلام و پیامبر بیشتر به انتقاد اخلاقی نزدیک است تا بی‌طرفی مبتنی بر اصول اخلاقی. اگرچه انتقاد وارد بر او این نیست که در حفظ بی‌طرفی قصور ورزیده بلکه این است که انتقاد اخلاقی او معیوب است (ترنر، ۱۳۹۰، ص. ۲۴۲) وی تز وبر را به دلیل این که از حیث انطباق با واقعیت‌ها به خطا رفته است و یا به طرز فاحشی دچار ساده‌انگاری شده است، مورد انتقاد قرار می‌دهد (ترنر، ۱۳۹۰، ص. ۲۹۴).

تجربه سرمایه‌داری نشان می‌دهد ذره‌ای انحراف از اعتقادات درست اگرچه در ابتدا پراهمیت تلقی نشود اما به تدریج و با گذشت زمان به فاصله بسیار با مقصد منجر می‌شود. بنابراین از آنجاکه تغییر اجتماعی می‌تواند به وسیله سنت یا باور صورت گیرد و منافع این تغییرات هم صرفاً اقتصادی نیستند (دنهارت، ۱۳۸۸، ص. ۴۳ و ۴۴) لذا در فعالیت‌های آموزشی و ترویج کارآفرینی باید نگرش اسلامی به کار و ثروت را مورد توجه اکید قرار داد تا علاوه بر تسریع حرکت، اشتباه تاریخی پروتستان برای ما تکرار نشود به گونه‌ای که با تحریص افراد به کار و تجمع ثروت، به تدریج و با ظهور نسل‌های بعدی، جامعه خود را اسیر در فضایی احساس کند که مطلوب او و مورد تأیید آموزه‌های دینی‌اش نبوده است. به هر حال اکیداً باید توجه داشت که اگرچه تأثیر مثبت باورهای دینی بر فعالیت‌های کارآفرینانه در مطالعات متعددی به اثبات رسیده است اما اگر دین برای این تأثیرات خواسته و عمل و یا ترویج شود، حقیقت دین به تزیین می‌گراید و شاید از همین باب توصیه شده که انسان نباید برای منافع دنیوی به باورهای دینی عمل کند^۱ اگرچه عمل به دین متضمن آن منافع هست.

منابع

۱. Audretsch, D. B., & Meyer, N. S. (۲۰۰۹). Religion, Culture and Entrepreneurship in India. *International Public Affairs Conference*. Indiana University.
۲. Hébert, R. F., & Link, A. N. (۲۰۰۹). *A History of Entrepreneurship*. New York: Routledge.

^۱ امام علی: عامل الدین للدنیا جزاءه عند الله النار (ری شهری، ۱۴۲۲، ق. ۱، ص. ۴۳۹).

۳. Shane, S. A. (۲۰۰۷). *A General Theory of Entrepreneurship: The Individual-opportunity Nexus*. northampton: Edward Elgar.

۴. ابن فارس بن زکریا، ا. (۱۳۹). *معجم مقاییس اللغه*. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۵. ابن منظور، م. ب. (بی تا). *لسان العرب*. بیروت-لبنان: دارالفکر للطباعه.
۶. امیری، م. و امیری، ز. (۱۳۹۳، پاییز). مبانی و مؤلفه های کار و کارآفرینی در قرآن و روایات. *مشکوئه* (۱۲۴)، ص. ۴۲-۵۹.
۷. انصاری، م. ب. (۱۴۳۲ه.ق). *المکاسب*. قم: مجمع الفکر الاسلامی.
۸. آراستی، ز.، غفوریان، ف. ا.، و کاویانی، م. (۱۳۹۱، زمستان). برنامه ریزی راهبردی در کارآفرینی مذهبی. *توسعه کارآفرینی*، ۵(۴)، ص. ۱۲۹-۱۴۸.
۹. بلنک، ر. و مک گرن، و. (۱۳۸۹). *اخلاق و بازار گفت و گویی درباره دین، علم اقتصاد و عدالت*. (ع. سعیدی، مترجم) تهران.
۱۰. ترنر، ب. ا. (۱۳۹۰). *ماکس وبر و اسلام بررسی انتقادی*. (س. وصالی، مترجم) تهران: نشر مرکز.
۱۱. جوادی آملی، ع. (۱۳۹۰). *مبانی اخلاق در قرآن*. قم: مرکز نشر اسرا.
۱۲. حجازی، س. (۱۳۹۱، زمستان). تبیین رفتار کارآفرینانه در پرتو مفهوم شاکله ی دینی. *توسعه کارآفرینی*، ۵(۴)، ص. ۶۷-۸۶.
۱۳. حر عاملی، م. ب. (۱۴۱۶ ه.ق). *تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*. قم: موسسه آل البیت.
۱۴. خنیفر، ح. (بی تا). کارآفرینی در ادیان و مکاتب (مطالعه موردی: نظام ارزشی اسلام). *بی نا*.
۱۵. دهنارت، ر. ب. (۱۳۸۸). *تئوری های سازمان دولتی*. (س. الوانی، و ح. دانایی فرد، مترجم) تهران: صفار.
۱۶. دهقانی زاده، م. (۱۳۹۱). کسب و کار و کارآفرینی از دیدگاه قرآن و اسلام. دانشگاه مازندران: کنفرانس ملی کارآفرینی و مدیریت کسب و کارهای دانش بنیان.

۱۷. ری شهری، م. (۱۴۲۲ه.ق). *میزان الحکمه*. بیروت-لبنان: دارالحديث للطباعة و النشر.
۱۸. سبحانی، ح.، احقاقی، م.، و نادری، ا. (۱۳۹۱، زمستان). کارآفرینی از منظر ادیان توحیدی با تأکید بر نظام اقتصادی اسلام. توسعه کارآفرینی، ۵(۴)، ص. ۱۸۸-۱۶۹.
۱۹. سن، آ. ک. (۱۳۷۷). *اخلاق و اقتصاد*. (ح. فشارکی، مترجم) تهران: نشر شیرازه.
۲۰. شریف زاده، م.، و عبدالله زاده، غ. (۱۳۹۵، پاییز). رویکرد اخلاقی به کارآفرینی و توسعه کسب و کار: مبانی نظری و رویکردهای پژوهشی. کارآفرینی در کشاورزی، ۳(۳)، ص. ۹۱-۱۱۶.
۲۱. شریفزاده، م.، عبدالله زاده، غ.، و عربیون، ا. (۱۳۹۳، زمستان). آسیب شناسی اخلاقی کارآفرینی و توسعه کسب و کار: رویکردی پدیدارشناسانه. توسعه کارآفرینی، ۷(۴)، ص. ۵۸۹-۶۱۱.
۲۲. شومپیتر، ج. آ. (۱۳۸۰). *تاریخ تحلیل اقتصادی* (جلد ۳). (ف. فاطمی، مترجم) تهران: نشر مرکز.
۲۳. شهید ثانی، ز. (۱۳۸۵). *اللمعة الدمشقیة فی شرح روضة البهیة*. قم: دارالتفسیر.
۲۴. شیخ بهایی، م. ب. (۱۳۸۷). *اربعین شیخ بهایی*. (ع. عقیقی بخشایشی، مترجم) قم: نوید اسلام.
۲۵. صدر، م. (۱۳۵۷). *اقتصاد ما یا بررسی مکتب اقتصادی اسلام* (جلد ۲). (ع. اسپهبدی، مترجم) تهران: انتشارات اسلامی.
۲۶. صفار، م. ب. (۱۴۰۴ ق). *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد (ص)*. قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
۲۷. طباطبایی، م. (۱۳۶۴). *تفسیر المیزان* (جلد ۱). (ن. مکارم شیرازی، مترجم) بی جا: بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی.
۲۸. طباطبایی، م. (۱۳۸۸). *شیعه در اسلام*. (ب. ک. خسروشاهی، مترجم) قم: بوستان کتاب.
۲۹. طیبی، س.، خانی زاده امیری، م.، و معینی، ش. (۱۳۹۱، زمستان). تحلیل نظری مقایسه‌ای کسب و کار کارآفرینانه و غیرکارآفرینانه در اقتصاد اسلامی. توسعه کارآفرینی، ۵(۴)، ص. ۲۷-۴۶.
۳۰. علی ابن ابیطالب (ع). (۱۳۸۵). *غرر الحکم*. (آمدی: گردآورنده. انصاری: مترجم، مترجم) قم: امام عصر.
۳۱. علی ابن ابیطالب (ع). (۱۹۹۰م). *غرر الحکم و درر الکلم*. قم: دارالکتاب الاسلامی.
۳۲. فریدتنکابنی، م. (۱۳۸۰). *نهج الفصاحه*. تهران: نشر فرهنگ اسلامی.

۳۳. فوگن، ه. ن. (۱۳۸۵). ماکس وبر. (م. رامبد، مترجم) تهران: هرمس.

۳۴. مجلسی، م. (۱۹۸۳م). بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار (عليهم السلام) (جلد ۷۴). بیروت-لبنان: موسسه الوفا.

۳۵. مطهری، م. (۱۳۸۳). اسلام و نیازهای زمان (جلد ۱). تهران: صدار.

۳۶. مقام معظم رهبری. (۱۳۸۹). سخن یار ۶۰ بیانات رهبر معظم انقلاب. تهران: سازمان اوقاف و امور خیریه (معاونت فرهنگی).

۳۷. مقیمی، م. و کیلی، ی. و اکبری، م. (۱۳۹۲). نظریه های کارآفرینی. تهران: دانشگاه تهران.

۳۸. ملکی، ا.، قلی پور، آ. و عابدی جعفری، ح. (۱۳۸۸، بهار). بررسی آثار باورهای مذهبی بر گرایش به راه اندازی یک کسب و کار جدید. توسعه کارآفرینی، ۱(۳)، ص. ۱۱-۳۴.

۳۹. نوری، ح. ب. (۱۴۰۸ه.ق). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. بیروت-لبنان: موسسه آل البيت.

۴۰. وبر، م. (۱۳۸۴). اقتصاد و جامعه. (ع. منوچهری، م. ترابی زاده، و م. عمادزاده، مترجم) تهران: سمت.

۴۱. وبر، م. (۱۳۸۷). اخلاق پروتستان و روح سرمایه داری. (ع. انصاری، مترجم) تهران: سمت.

۴۲. وبر، م. (۱۳۸۴). دین، قدرت، جامعه. (ا. تدین، مترجم) تهران: هرمس.

۴۳. هزار جریبی، ج. (۱۳۹۱). اندیشه کارآفرینی و اخلاق اسلامی. مجموعه مقالات دانشگاه علامه طباطبایی (۲۸۵)، ص. ۱۵۹-۱۹۲.

۴۴. هزار جریبی، ج. (۱۳۸۸، زمستان). کارآفرینی و اخلاق اسلامی. فصلنامه علوم اجتماعی، ۱۶(۴۷)، ص. ۱-۳۵.

۴۵. هالینر، ک. ف. (۱۳۸۱). شرایط اخلاقی رشد اقتصادی. (ا. تدین، و احمدی. شهین، مترجم) تهران: هرمس.